

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

یادداشت سیاسی

مهدی سامع
مهمترین رویداد های ماه گذشته،
اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین
عبادی و تسلیم کامل استبداد مذهبی
حاکم بر ایران به شرایط آژانس بین
المللی انرژی اتمی بود.

در مورد مساله اتم سرانجام ولایت
خامنه ای پس از یک سلسله توپ و
تشرها و حرفهای مفت و بی مایه، روز
سه شنبه ۲۹ مهر، در مقابل فشار بین
المللی و در حضور ۳ وزیر امور خارجه
اروپا، قرارداد تسلیم را امضا کرد.

بر طبق آن چه همه ی خبرگزاریهای
جهان مخابره کرده اند و بر طبق بیانیه
۳ وزیر اروپایی، رژیم ۳ مساله اساسی
زیر را پذیرفته است:

۱- امضای عاجل و اجرای سریع
پروتکل الحاقی. در این مورد رژیم بر
طبق قطعنامه شورای حکام سازمان
انرژی اتمی پذیرفته است که: «تا پیش
از تصویب پروتکل، به عنوان تأییدی بر
حسن نیت خود، به همکاری با آژانس
مطابق با این پروتکل ادامه خواهد داد.»
۲- همکاری کامل ایران با آژانس
بین المللی انرژی اتمی
۳- معلق کردن تمامی فرایندهایی که
به غنی سازی اورانیوم و بازیافت آن
منتهی شود.

بقیه در صفحه ۲

سر مقاله ---

کدام قطب بندی؟

صفحه ۳

مصاحبه جنگ صدا با سر دبیر
نبرد خلق پیرامون اجلاس
شورای عالی سازمان

مریم رجوی: تحریم نمایش انتخاباتی رژیم آخوندی و فراخوان رفراندوم
در ایران برای تغییر نظام و ابراز همبستگی ملی

صفحه ۱۲



تسلیم رژیم در برابر فشار بین المللی

مردم ایران خواستار توقف ساخت سلاح اتمی از طرف رژیم ایران هستند

سازمان ما همواره خواستار جهانی بدون سلاح و تهدید، به ویژه خواستار برچیده شدن همه ی سلاحهای
کشتار جمعی بوده و از هر گامی که در این جهت برداشته شود استقبال می کند. در مورد تسلیم رژیم هم
به نظر ما نباید فقط به این پذیرش بسنده کرد و ضروری است که سازمان بین المللی انرژی اتمی با
جدیت همه ی طرحهای اتمی و نظامی رژیم را تحت نظارت و بازرسی کامل در آورد.

جهان در آینه مرور

صفحه ۶

شرایط مهیا برای دسترسی
به خواسته های ممکن

صفحه ۸

جمهوری اسلامی و
خصوصی سازی

صفحه ۷

حکم اعدام برای افسانه

نوروزی و چند نفر دیگر

صفحه ۱۳

اهدای جایزه صلح به شیرین عبادی



صفحه ۹

گزینه برتر مردم، جدایی

دین از دولت

صفحه ۲۰

زنان در مسیر رهایی

صفحه ۱۱

نمایش فیلم

حصار برای خرگوشها

صفحه ۱۳

مبارزه توده ها در آرژانتین

صفحه ۱۵



سرنگون باد رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه با تمام دسته بندیهای درونی آن، هر چه گسترده تر باد مبارزه مسلحانه انقلابی

یادداشت سیاسی

بقیه از صفحه ۱

حسن روحانی دبیر شورای عالی امنیت ولایت خامنه ای برای گرفتن تیزی زهری که به خورد رژیم داده اند، به شکل مفتضحانه ای از واژه «داوطلبانه» استفاده کرد و گفت: «به صورت داوطلبانه فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را به طور موقت به حالت تعلیق» در می آورد.

وزرای امور خارجه سه کشور اروپایی، «موقت بودن» این تسلیم «داوطلبانه» را این گونه توضیح می دهند که: «به محض این که نگرانی‌های بین المللی، از جمله نگرانی‌های سه کشور کاملاً بر طرف شود، ایران می تواند انتظار داشته باشد که به طور آسانتری به فناوری مدرن و اقلام دیگری در حوزه های مختلف دست یابد.»

در حقیقت تلخی زهری که روز سه شنبه ۲۹ مهر به کام جمهوری اسلامی ریخته شد تا رفع «نگرانی‌های بین المللی» هم بر طرف نخواهد شد و تازه در آن زمان بر طبق پروتکل الحاقی رژیم می تواند «انتظار» کمک تحت کنترل برای انرژی اتمی و نه غنی سازی اورانیوم به آن شکلی که رژیم به دنبال آن بود را داشته باشد. در حقیقت برای رژیم دیگر امکان ندارد پروژه های تأسیسات آب سنگین در اراک و تأسیسات غنی سازی اورانیوم از طریق سانتریفوژ و لیزر در نظن را ادامه دهد. اکنون به خوبی می توان فهمید که ادعای حجت الاسلام علی اکبر هاشمی رفسنجانی، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در روز پنج شنبه ۱۷ مهر که گفت: «ما به عنوان مسلمان عقب نشینی نمی کنیم و هرچه فشار و تهدید بیشتر شود، ما بیشتر مقاومت خواهیم کرد.» چقدر مضحک و بی مایه بوده است.

تسلیم رژیم در مقابل سازمان بین المللی انرژی اتمی و فشار جهانی، همچنین نشان می دهد که ولایت خامنه ای علیرغم همه ی عریده کشی‌های بی محتوا، در آن چنان موفقیت ضعیفی قرار دارد که فشار جدی بین المللی، وادار به عقب نشینی اش می کند.

این که رژیم در مقابل خواست و فشار بین المللی تسلیم شد و پذیرفته است که فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم را متوقف کند، یک گام مهم در جهت کنترل سیاست صدور ترور و ارتجاع

این رژیم است. بدون شک افشاگریهایی مقاومت ایران در به تسلیم کشاندن رژیم نقش برجسته و انکار ناپذیری داشته که در پرونده صلح طلبی مقاومت ثبت خواهد شد.

سازمان ما همواره خواستار جهانی بدون سلاح و تهدید، به ویژه خواستار برچیده شدن همه ی سلاح‌های کشتار جمعی بوده و از هر گامی که در این جهت برداشته شود استقبال می کند. در مورد تسلیم رژیم هم به نظر ما نباید فقط به این پذیرش بسنده کرد و ضروری است که سازمان بین المللی انرژی اتمی با جدیت همه ی طرح‌های اتمی و نظامی رژیم را تحت نظارت و بازرسی کامل در آورد.

در این شرایط نکته ای را که باید مد نظر داشت این است که سرکردگان رژیم به تبعیت از خمینی و مثل تمامی دیکتاتورها، ممکن است بخواهند هزینه تسلیم به فشار خارجی را از حساب مردم برداشت کرده و فشار بر جامعه را در ابعادی وسیعتر افزایش دهند. گرچه چنین امری برای رژیم که چنین جام زهر تلخی را نوشیده چندان آسان نیست، اما به هر حال باید به اروپا به طور عام و به سه کشوری که امر میانجیگری را در این مورد را به عهده داشتند به طور خاص هشدار داد که نباید در مقابل سیاست‌های سرکوبگرانه رژیم روش مامشات در پیش گیرند و مهمتر از آن نباید در مقابل خواسته های نامشروع رژیم مبنی بر فشار بر پناهندگان سیاسی و مقاومت ایران، امتیازی به رژیم بدهند.

جایزه نوبل به خانم عبادی

۱۸ مهر ۱۳۸۲ خبر اعطای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی در سراسر جهان و مهمترین رسانه های خبری جهان انتشار یافت. این خبر که بر اساس بعضی تخمینها در سه روز اول در بیش از ۵۰۰ تلویزیون و چندین هزار رسانه گفتاری و نوشتاری دیگر انعکاس وسیع پیدا کرد، مانند صاعقه بر «عمود خیمه نظام» وارد شد.

طی چهار روز اول، هیچ یک از سرکردگان رژیم پیرامون این رویداد مهم نتوانستند واکنشی نشان دهند. روز ۲۲ مهر، سید محمد خاتمی که هنگام اهدای جایزه صلح نوبل به نلسون ماندلا بلافاصله به او تبریک گفته بود، در مقابل این رویداد پس از چهار روز سکوت زبان در آورد و در یک موضعگیری مضحک که تنها در شان «سید خندان» و مبتکر «گفتگوی تمدن‌ها» است، در پاسخ به پرسش به خبرنگار پارلمانی خبرگزاری کار ایران،

اینها، که چرا به عنوان رئیس جمهور دولت ایران پیام رسمی برای تبریک به شیرین عبادی نداده است، گفت: «مگر هر اتفاقی در کشور افتاده باید پیام رسمی بدهیم. از دیدگاه من جایزه صلح نوبل خیلی مهم نیست، البته جایزه ادبی آن مهم است، اما صلح آن مهم نیست.»

این موضع حقیرانه مورد استقبال ایادی ولی فقیه قرار گرفت. در همان روز حمیدرضا ترقی، عضو شورای مرکزی جمعیت مولفه در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری کار ایران، ایلنا، با تأکید بر سیاسی بودن جایزه صلح نوبل گفت: «من هم در این خصوص با نظر آقای خاتمی رئیس جمهوری موافق هستم و معتقدم این کار در عین اینکه یک حرکت کاملاً سیاسی است، خیلی مورد مهمی هم نیست.»

بازجوی جلا، حسین شریعتمداری در سرمقاله کیهان، در روز سه شنبه ۲۲ مهر به نیابت از ولی فقیه می نویسد: «بدون کمترین تردیدی می توان گفت که هدف از اعطای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی، اهانت به ملت های مسلمان و مخصوصاً مردم ایران بوده است و این پروژه جدید، بعد از ناکامی آمریکا و متحدانش در مقابل با ایران اسلامی و به منظور انتقام از ایران و ایرانیان، طراحی شده و کلید خورده است.»

روز جمعه ۲۵ مهر، تمامی خطیبان نماز جمعه، با واکنشهای تند و عصبی علیه اهدای جایزه نوبل به خانم شیرین عبادی این رویداد را توطئه جدید قدرتهای جهانی علیه جمهوری اسلامی دانستند.

در میان اصلاح طلبان حکومتی بعضی در صدد برآمدند تا این تهدید را به فرصت تبدیل کنند و با تاخیر یکی دو روزه، از این که یک زن مسلمان برنده جایزه صلح نوبل شده ابراز خوشحال کردند.

در میان اپوزیسیون رژیم نیز دو واکنش موافق و مخالف در این مورد این رویداد شکل گرفت. در همان روز اعلام نام برنده جایزه صلح نوبل، شورای ملی مقاومت ایران «ضمن تبریک به خانم شیرین عبادی، برای ایشان در راستای مبارزه علیه رژیم زن ستیز آخوندی و احقاق حقوق زنان ایرانی آرزوی موفقیت» کرده و اعلام نمود: «شورای ملی مقاومت ایران از اینکه کمیته نوبل توجه خود را به وضع فاجعه بار زنان و کودکان ایرانی تحت حاکمیت ملایان زن ستیز معطوف داشته و جایزه صلح نوبل امسال را به یک فعال حقوق زنان و کودکان ایرانی اختصاص داده است، بسیار خوشحال

می باشد و آن را اقدامی علیه فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران می داند که دهها میلیون زن ایرانی را از حقوق اولیه خود محروم کرده و دهها هزار زن را اعدام نموده است.»

در یک ارزیابی کلی موافقان این رویداد را فشار بر رژیم و توجه به مساله حقوق بشر و یک تهدید برای رژیم و فرصتی برای مبارزه در راه حقوق مردم تلقی کردند.

مخالفان این رویداد در حکومت در کشف و شهود خود برای پیدا کردن رد این توطئه اصرار می کردند که این جایزه «سیاسی» است و البته خود را ملزم به این نمی دانستند که در مورد سیاسی بودن و یا نبودن جنگ و صلح توضیحی دهند. مخالفان جایزه در اپوزیسیون آن را عموماً «توطئه» دانستند و البته در مواردی هم با برخورد‌های شخصی و با توسل به تفتیش «دمکراتیک» عقاید، به گونه ای برخورد کردند که گویا خانم عبادی برای گرفتن این جایزه جرمی مرتکب شده است. بعضی هم از این که ۲ خرداد دیگری در راه است هشدار دادند. خوشبختانه خانم عبادی در مورد مشارکت در قدرت موضع روشن و صریحی گرفت و در بدو ورود به تهران اعلام کرد که: «اگر منظور از آینده سیاسی این است که داخل قدرت و یا حکومت شوم، به کرات عرض کرده‌ام که فعال حقوق بشر باید دور از قدرت و در داخل مردم باشد زیرا باید سخنگوی افراد خاموش جامعه باشد.»

در مورد نحوه برخورد نیروهای سیاسی با این رویداد، تنها متد اصولی توجه به تاثیر آن در تضاد عمده جامعه است.

اگر تضاد عمده جامعه ما که تمامی تضادهای دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد، تضاد بین مردم و رژیم حاکم (استبدادی مذهبی ولایت فقیه) است، باید دید اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی به کدام یک از دو وجه این تضاد کمک می رساند.

با در نظر گرفتن واکنشهای سران رژیم و با در نظر گرفتن آن بخش از واکنشهای مردم که امکان بروز پیدا کرد، منجمله در گردهمایی برای استقبال از خانم عبادی، و با در نظر گرفتن این که همگان، هم موافق و هم مخالف، بر این امر اذعان دارند که این رویداد، کم یا بیش، فشار بر رژیم حاکم بر ایران است، بنابراین در تضاد بین رژیم و مردم، جبهه استبداد مذهبی را تضعیف و جبهه مردم و نیروهای ترقیخواه را تقویت خواهد کرد.

سر مقاله

کدام قطب بندی؟

منصور امان

بحران قدرت در جمهوری اسلامی، بازیگران نبردی که عمری به درازای شکل گیری "نظام" دارد را هرچه بیشتر به سوی تعیین تکلیف و چیرگی بر شرایط نامتین کنونی گرایش می دهد. از همان هنگام که راهکار "اصلاحات" به مثابه پاسخی بازدارنده به فشار رو به فزونی اجتماعی، خویشتن را به ساختار قدرت و تدابیر آن تحمیل نمود، چگونگی تقسیم هژمونی در دولا به ی دولتی و ولایتی نیز در برابر آن طرح و گشوده ماند. برای جناح مسلط در سازوکار سیاسی، ترکیب جدید چیرگی بیشتر از الزامات یک دوران گذار را تشکیل نمی داد و از همین رو تلاش برای تثبیت ویژگی ناپایدار شرایط و جلوگیری از تبدیل آرایش سیاسی برآمده از آن به وضعیتی رسمیت یافته و ساختارمند، سمتگیری اصلی آن در برخورد به رقبای خود را تشکیل می داد. جناح ولایت به سان موربانه، کرسیهای تصرف شده توسط باند "دوم خرداد" را از درون به فرسایش می گرفت و با هر روزی که از شکل گیری صف بندی دوجناح می گذشت، بخشی از قدرت واگذاشته شده را بازپس گرفته و یا به ایجاد کانون جدیدی به موازات آن دست می زد. این روند زمانی شتاب یافت که آشکار گردید کارایی عملی "اصلاحات" برای مهار جنبشهای اعتراضی و سرنگونی طلب ناچیز و اتکا مطلق بدان، دربرگیرنده ریسکهای مهمی پیرامون آنچه که به آینده ی "نظام" مربوط می شود، می باشد. از این جهت رویکرد جناح ولایت فقیه به مساله ی قدرت را در هیچ دوره ای نمی توان ناروشن یا سردرگم ارزیابی کرد، چیزی که در مورد هموردان آنان در جناح "دوم خرداد"، صدق نمی کند.

تمایل قوی باند ولایت به نگهداری قدرت و گسترش آن، سبب انسجام درونی نظرگاههای های جناح چیره پیرامون جهت رویدادها و مشخصات آن گردیده است. از همین روست که این جناح به دسته بندیها یا گرایشهایی با پلاتفرمهای جداگانه تجزیه نگردیده و نمایش چنین چیرگی آنگونه که در مورد "عقلای جناح

راست" یا "خط سوم" آنها گفته می شود، از منافع تاکتیکی پیروی کرده و بیشتر جذب بخشهایی از باند رقیب و تلاشی آن به طور کلی را هدف گرفته است.

در مقابل، طیفی که به عنوان ناچیان جدید "نظام" در برابر فرآیند شتاب گیرنده و تهدید آمیز ناراضی و اعتراضات سینه سپر ساخت، چه به لحاظ شکل و چه به طور گوهرین، از اصلی ترین شاخصهای یک گرایش چانشین با خط و برنامه ی مشخص برای تثبیت کانونهای مهمی از قدرت که به دست آورده بود و تبدیل آنها به فاکتورهای تعیین کننده در توازن نیرو، بی بهره بود.

شعار "اصلاحات" که پایه ی اصلی رابطه ی "دوم خرداد" با جامعه را تشکیل می داد، همزمان محوری ترین دلیل برای گسست از زمینه ی مادی قدرت گیری خود و انزوا از آن نیز به شمار می آمد. "دوم خرداد" مهمترین وظیفه سیاسی و برنامه ای خود را پاسخگویی به مطالبات انبان شده در سطح جامعه و اقشاری که این خواستها را در اشکال گوناگون به حاکمیت انتقال می دادند، معرفی می کرد. در حقیقت آنچه که "اصلاحات" جمهوری اسلامی را از رقبای سخت سر آنان متمایز می نمود، بازگویی گرایش اعتراضی موجود در جامعه و تضادهای برآمده از آن بود. اما همزمان اعتراف به حقیقتی واقعا موجود، نمی توانست با به رسمیت شناختن و محق دانستن آن یکسان شمرده شود. "دوم خرداد"، به عنوان بخشی از حکومت که در سود و زیان آن شریک بود، فشار پایینیها را نه به عنوان فاکتور اثبات کننده ی ضرورت دگرگونی، که تهدیدی برای تداوم وضعیت موجود ارزیابی می کرد. استراتژی "اصلاحات"، بر اساس تلاش برای به خدمت گرفتن این نیرو در جهت تحکیم موقعیت خود در توازن نیروی قدرت، از طریق دفرمیزه و بی محتوا کردن مطالبات آن تدوین گردیده بود. "دوم خرداد"، کانون تجلی عمده ترین تضاد های حکومت و مردم را به راس انتقال داده و نبردهای حاشیه ای خود بر سر سهم گیری بیشتر را همان مطالبات رقم زنده ی تضادها وانمود ساخت. به ناگاه مکان مردم و نمایندگان خودخوانده ی مطالبات آنان تعویض شده و این اقشار اجتماعی سرکوب شده و زبان دیده بودند که می بایست از مطالبات "اصلاح طلبان" به دفاع کمر همت بسته و برای تحقق آن به مبارزه برمی خاستند. در این راستا - به عنوان مثال - خواست

"آزادی مطبوعات" به مثابه ی یک اصل کلی و تفکیک ناپذیر از آزادی بیان همگانی، به سطح آزادی انتشار مطبوعات "خودی" فروکاست و دفاع از آزادی نوشتاری کسانی همچون آقایان باقی و شمس الواعظین، مترادف مبارزه برای حق انتشار کلیه گرایشهای فکری و سازواره ای به طور عام وانمود گردید. انگاشت "دوم خرداد" با مبتذل کردن مطالبات مردم به سطح درخواستهای نزاع قبیله ای خود، آگاهانه به حاشیه راندن آماجهای دموکراتیک و گشودن گذرگاههای انحرافی و مجازی را هدف قرار داده بود. پتانسیل انباشته شده در پس تضاد دموکراسی و استبداد، می بایست از طریق سوپاپ اطمینان اختلاف "اصلاح طلبان" و "محافظه کاران"، در چرخ بادی "نظام" و متولیان "دوم خرداد" آن می دمید. این ارزیابی ساده انگارانه و آمیخته با رگه های نیرومندی از شارلاتانیسم، به روشنی نه جایگاه نیازهای دموکراتیک در میان مردم را به حساب می آورد و نه تصور مشخصی از کارکرد آنها داشت. نهضت بنیادین "همه باهم" در "جبهه ی دوم خرداد" استمرار یافته بود و درست همانگونه که خمینی با یک این-همان- انگاری فریبکارانه، خواسته های مردم و گرایشهای گوناگون جامعه را در انگاره های واپس گرایانه ی خود خلاصه کرده بود، مریدان "اصلاح طلب" وی نیز داستان گوی سرگذشتی کاملا متفاوت شده بودند. اما شرایط وهم آلوده ای که خمینی را به موج سواری قادر می ساخت، اکنون با شکل گیری مطالبات روشن و از همه مهمتر درک بی واسطه از آن، به گذشته تعلق داشت و از همین رو بود که "اصلاحات" در هر نمود مادی خویش، بیگانگی اش با نیازهای واقعی جامعه را بیشتر آشکار می ساخت.

ایفای نقش دروغین "نمایندگان رفرم" در جمهوری اسلامی، تأثیرات مهلک خویش را تنها در بی اعتباری اجتماعی و تمرکز تلاش برای ایجاد دگرگونی در جایی بیرون از "نظام" و سواکلیهای آن به جا نمی گذاشت. جایگاه مزبور، از آنجا که موید و بیان کننده چیزی خارج از دستگاه موجود و سازو کار آن نبود، به گونه ی طبیعی نه تنها از پدید آوردن ساختارهای جدید برای تحکیم موقعیت خود در نبرد برسر قدرت ناتوان بود بلکه، از حفظ و بهره گیری از امکانات و ابزارهایی که به چنگ داشت نیز فرسنگها فاصله داشت. تنها امکان واقعی "دوم خرداد" برای ثبت کردن این یا آن موفقیت به نام خود، به نظر چشم پوشایانه باند

رقیب و عقب نشینی داوطلبانه آن از سنگرهای خود محدود می شد. به بیان دیگر هر شکلی از پیشبرد خط و برنامه ی سیاسی "اصلاح طلبان" با هر درجه از گستره و ژرفا، در دایره ای خارج از ابتکار و عمل مستقل آن می توانست صورت پذیرد. حتی در اختیار داشتن نهادهای قانونگذاری و مجریه نیز به تعبیر این رابطه نینجامید، زیرا نقطه ی بازگشت و زیربنای ارگانهای همچون مجلس و دولت نیز درانتها درچارچوب گزینش استراتژیک آنان، یعنی "نظام" قرار داشت و تغییر کارکرد یا تفسیر دوباره از آنها، به گامی فراتر از محدودیتهای قانونمند شده ی آن نیازمند بود.

تلاشی "دوم خرداد"، برآمد ناگزیر یک ناتوانی دوسویه است، کاهیده در به خدمت گرفتن "قشار از پایین" و ناتوان در امتیاز گیری در بالا. راهکارهای ارایه گردیده از سوی طیف پراکنده ی مزبور به همین صورت، هریک به گونه ای نشانه و ویژگیهای این سیاست شکست خورده را با خود حمل می کند. در حالیکه مهمترین گرایش جناح مزبور، همچنان بر طبل "چانه زنی در بالا" و این بار در ردای تازه تر و توجیهاات غیرقابل فهم ترمی کوبد، یک بخش دیگر دیرگاهی ست که مسیرهمراهی با رقبا را برگزیده و در نگاه به انتخابات مجلس هفتم ملاها و سپس ریاست جمهوری، جستجوی روشهای صریح تر سازش را ترجیح می دهد. از سوی دیگر یک گرایش نیرومند دیگر، ناتوانی را به پرچم برنامه ای خود تبدیل کرده و در نظر به توازن نیرو، کنارماندن و انتظار برای شرایط بهتری که معلوم نیست چگونه در بوجود آمدن آن نقش خواهد داشت را تبلیغ می کند. تجزیه "دوم خرداد" و درمقابل انسجام درونی باند ولایت که خیز آن به سوی یکپارچه نمودن دستگاه بوروکراتیک دولت را از هم اکنون در دستور کار قرار داده است، شکاف و تضاد اصلی در جامعه را بیش از گذشته به محور دگرگونیها تبدیل می کند. گرایشهای گوناگون در حکومت، تنها در نگاه به این صف بندی هویت خواهند یافت. ویژگی تعیین کننده دوران پس از "اصلاحات" برای دسته بندیهای درونی "نظام"، با انحلال در آن یا جداسازی تعریف می شود. ظرفیت جمهوری اسلامی برای مانور گرد محدودیتهای تاریخی خود به این یا آن صورت پایان گرفته است.

مصاحبه جنگ صدا با سردبیر نبرد خلق پیرامون اجلاس شورای عالی سازمان

توضیح: این مصاحبه در روز ۲۶ مهر از جنگ صدا پخش شد. نبرد خلق متن این مصاحبه را از گفتار به نوشتار تبدیل کرده و برای خوانندگان چاپ می کند.

خانم میرهاشمی، سخنگوی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، آقای سامع به برخی از سوالات پیرامون برگزاری اجلاس شورای عالی سازمان پاسخ گفتند. "جنگ صدا" برای آشنایی بیشتر شنوندگان خود سوالات دیگری نیز دارد که مطمئناً پاسخ شما در رسیدن به این هدف ما را بسیار یاری خواهد کرد.

سوال اولی که از شما دارم این است که نشست شورای عالی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران برای پیشبرد چه اهدافی برگزار شد و این اهداف چگونه با شرایط کنونی حاکم بر جامعه ایران ارتباط برقرار می کند؟

جواب: اجلاس شورا یعالی سازمان طبق سنت همیشگی هر دو سال از اعضا و مسئولان سازمان تشکیل می شود. یکی از مهمترین دستاوردهای اجلاس فوق، تصمیمهایی است که بر اساس اراده جمعی اتخاذ می شود.

تصمیمهای سیاسی تشکیلاتی در حقیقت در این اجلاس است که اتخاذ می شود. اجلاس شورای عالی سازمان با انتخاب کمیته مرکزی، اختیار پیشبرد سیاستهای سازمان را برای دو سال به کمیته فوق می سپارد. پس اگر بخواهیم به جنبه تکنیکی قضیه توجه کنیم، هدف این اجلاسها شکل گیری یک اراده جمعی است. و این اراده جمعی دیدگاههای خودش را نسبت به رویدادهای تازه ای که اتفاق افتاده است جمع بندی می کند و با تکیه بر چشم اندازهای بنیادین سازمان، تاکتیکهای رسیدن به این چشم انداز را ترسیم می کند. خوب، سازمان خود را مدافع صلح، دموکراسی، عدالت اجتماعی و سوسیالیسم می داند. اما این یک هدف است و برای این که در شعار باقی نماند و برای رسیدن به چنین امری باید راههای به تحقق پیوستن آن را پیدا کرد. برای رسیدن به آن باید موانعی که بر سر راه است را به چالش گرفت. مهمترین موانعی که در مقابل رسیدن ایران به کشوری که از توسعه ای نسبتاً پایدار برخوردار شود تا

نیروهای تولیدی قادر به رشد در آن بوده و به پیشرفتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست یابد، در شرایط کنونی، رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه است. خوب یکی از موارد اجلاس هم بررسی نحوه مبارزه با چنین موانعی بود.

پرسیدید که این اهداف چگونه با شرایط کنونی جامعه ایران ارتباط پیدا می کند. به نظرم اگر شعارها و تاکتیکهایی که ما برای مداخله سازمان در جنبشهای اجتماعی و برای رادیکالیزه کردن آن به سمت تحولاتی ریسه ای و ساختاری جامعه و بهبود وضعیت مردم پیش می گیریم منطبق بر خواستههای به روز و در فراروی مطالبات صنفی و سیاسی روزانه باشد نه عقب تر از آنها و نه رویایی، طبیعی است که راههای ارتباط خودش را پیدا می کند. و باز هم اضافه کنم میزان این ارتباط، تواناییهای ما را برای مداخله موثر در جنبشهای اجتماعی و درستی یا غلطی سیاستها و تاکتیکهایمان را هم مشخص می کند.

دومین سوال من در رابطه با جنگی است که آمریکا و متحدینش در عراق بر اه انداختند که به اشغال این کشور توسط آمریکا انجامید. ارزیابی شورای عالی سازمان از پیامد این جنگ برای رژیم جمهوری اسلامی و همچنین جنبش آزادیخواهان مردم ایران چیست؟ آیا این به نفع رژیم و سیاستهایش در سرکوب مردم تمام شد؟ و اگر چنین است آیا دستاورد آن برای مردم ایران ناامیدی است؟

جواب: جنگ آمریکا یا بهتر است بگویم یورش آمریکا به عراق. چون جنگ دو طرف دارد بستگی به قدرت و ضعف هر طرف، طرف دیگر برنده می شود. اما این جنگ یک فیل بود با مورچه ها. این جنگ قدرت نمایی و برتری تکنیک و آخرین محصولات کارخانه های تسلیحاتی بود. این که این جنگ با چه اهدافی و یا ماسکی شروع شد سر دراز دارد که اینجا زمان نیست و در گزارش سیاسی رفیق مهدی سامع به اجلاس مفصل بررسی شده، اما من اگر بخواهم به طور خلاصه به پیامدهای این جنگ امپریالیستی اشاره کنم، می گویم که جنگهای امپریالیستی و کلا جنگهایی که از خارج و یا از بالای سر مردم به آنها تحمیل می شود، خاصیت

اصلی شان رشد بنیادگرایی و نیروهای ارتجاعی و واپس گرا است. همواره در این نوع جنگها، نیروهای بنیادگرا و ارتجاعی بهانه خوبی برای بسیج توده های ناآگاه و عقب مانده پیدا می کنند. توده هایی که برای رهایی خود «خدا» و «مذهب» را به کمک می گیرند. این جنگها در بطن خود جنبشهای مترقی و نیروهای رادیکال و مترقی کشورهای که مورد یورش قرار می دهند را تضعیف می کنند. تجربه نشان داده که از اقدام نظامی تا ایجاد گروههای فشار، برای از بین بردن این نیروها استفاده می کنند. در مورد عراق هم همین صدق می کند. نگاه کنید ببینید چه نیروهایی دولت جدید این کشور را تشکیل می دهند، یا قبل از سقوط صدام، چقدر آمریکا که مدعی دموکراسی برای مردم عراق است از نیروهای مترقی این کشور حمایت کرده است. در مورد ایران هم همین وضع صدق می کند. ببینید در مورد پیامدهای جنگ عراق برای ایران و رژیم، رژیم جمهوری اسلامی با سقوط صدام فکر کرد یک قدم به آرزوهایش برای برقراری جهان اسلام نزدیک تر شده است و شروع به فرستادن نیروهای بدر کرد. اما خوب اگر رویدادهای عراق را در نظر بگیریم وضع حکومت ایران آنقدر خراب است که پایش در گرداب بحرانهای خودش فرو رفته و از طرفی جنبشهای اجتماعی و مقاومت عادلانه مردم ایران و نیروهای اپوزیسیون این فرصت بادآورده را به او برای تحقق پیوستن چنین رویایی را نخواهند داد. البته رژیم سعی کرد و هنوز هم می کند که با بودن آمریکا یا به قول خمینی شیطان بزرگ، مردم را سرکوب کند، صدای اعتراض آنها را خفه کند و آنها را از حمله آمریکا به ایران و بر باد رفتن خیمه نظام بترساند. اما خوشبختانه مردم ایران فریب این گونه شعبده بازیها را نخوردند و از طرفی دیگر نشان دادند در عین حال که مخالف رژیم هستند اما مخالف هر گونه حمله آمریکا نیز می باشند. اتفاقاً من اصلاً دستاورد این جنگ امپریالیستی را برای مردم ایران ناامیدی نمی دانم و فکر می کنم که این رویدادها مردم ایران را برای ایجاد تحول و تغییرات اساسی در ایران - البته با تکیه بر جنبشهای اجتماعی داخلی - مصمم تر کرده است.

بله متشکرم، سوال بعدی من این است که آیا شما تضادی که بین کشورهای غربی به هنگام جنگ با عراق به وجود آمد را در حال حاضر چگونه ارزیابی می کنید، با توجه به اینکه هم اکنون کشورهای اروپایی برای حل مشکلات با آمریکا و سهیم شدن در غارت مردم جهان تلاش می کنند. آیا معتقدید نهایتاً هژمونی آمریکا پذیرفته می شود و یا قدرت در جهان تقسیم خواهد شد؟

جواب: تضادی که بین برخی از کشورهای غربی و آمریکا در شروع جنگ به وجود آمد که هنوز هم انجامی قطعی پیدا نکرده است، تضاد بین انحصارات مالی، تسلیحاتی و یا غیره در سیستم امپریالیستی است. علیرغم این که اهداف این انحصارات مبنی بر استثمار هر چه بیشتر مردم، یا یکدیگر مشابیهت دارد اما راههای کسب سود و یا به زنجیر کشیدن مردم کشورهای عقب مانده یا در حال توسعه، می تواند فرق بکنند. برتری نقش انحصارات تسلیحاتی می تواند در کوتاه مدت آرامش سرمایه های مالی را بر هم بزند. یکی از علتهای دیگر تضاد که خیلی مهم هم است. مسأله تقسیم قدرت است. اروپا که در راس آن فرانسه و آلمان و مقداری هم روسیه خودنمایی می کردند، خواهان تقسیم قدرت هستند. شیراک به طور مشخص گفته است که دنیای یک قطبی را بر نمی تابد. اما این که چشم انداز این تضاد چه می شود. به هر حال تضاد داخلی آنها بستگی به پیشرفت و قدرت نمایی جنبشهایی اجتماعی و انترناسیونالیستی که در برابر آنها قد علم کرده است دارد. برای من زود است که بگویم آمریکا آیا موفق به تحمیل اراده برتر و قدرت خود به عنوان تصمیم گیرنده برای کل جهان می شود یا نه. در کوتاه مدت ظاهر قضیه چنین است. اما این مسأله ای است دراز مدت. من بیشتر فکر می کنم که تضاد آنها به نفع تقسیم قدرت پیش می رود.

بقیه در صفحه ۵

مصاحبه جنگ صدا

بقیه از صفحه ۴ یک سوالی که بطور طبیعی برای بسیاری در رابطه با حوادثی که ممکن است گفته شود به عقب نشینی شورای ملی مقاومت و به ویژه ارتش آزادی بخش و سازمان مجاهدین راه برده، مطرح می شود این است که شما این را چگونه ارزیابی می کنید و چه تغییر و تحولی را در چشم انداز می بینید؟ آیا سازمان چریکهای فدایی خلق هم تحت تأثیر آن قرار گرفته است؟ آیا در پیشبرد فعالیت های شما خللی ایجاد شده است؟

جواب: در رابطه با حوادثی که در عراق افتاد و شکلی که به ارتش آزادیبخش تحمیل شد. اگر بخواهم به طور خلاصه بگویم. این است که ارتش آزادیبخش یک ابزاری برای سرنگونی رژیم بوده است. رژیم هنوز سرنگون نشده است. و البته خیلی تلاش کرد که این ابزار را نابود کند و هنوز هم می کند. به نظرم موفق نشده است. به هر حال ارتش آزادیبخش در شرایطی که به وجود آمده به دلیل این که جنگ آنها با نیروهای در قدرت عراق یا آمریکا و نیروهای موافکش نیست پس به نظرم تاکتیکیهایی که در برخورد با این چند مورد که گفتم به کار برده درست بوده است. آیا باید با آمریکا می جنگید برای چه؟ ابزارها می توانند در شرایطی متفاوت اشکال گوناگونی به خود بگیرند مهم اهداف سازماندهندگان آنهاست. و فکر می کنم که نه سازمان مجاهدین خلق و نه ارتش آزادیبخش از هدف اصلی خودش که سرنگونی رژیم استبدادی مذهبی است عقب نشینی نکرده اند. اما از تأثیراتش روی ما سوال می کنید. ببینید فکر می کنم نه ما و نه هیچ نیروی مترقی دیگری که در جبهه ترقی و پیشرفت و عدالت باشد از این شرایطی که پیش آمده خوشحال نباشد. فکر می کنم بر اساس اعلامیه حقوق بشر حق هر فردی است که در مقابل استبداد و دیکتاتوری بایستد و برای تغییر آن قد علم کند. اگر استبداد نبود، ارتش آزادیبخش هم معنایی نداشت. اگر رژیم دست به قهر در مقابل نیروهای سیاسی و جنبشهای مردمی نمی زد و یا نزنند خوب به کار بردن قهر توده ای یا قهر انقلابی هم معنای دیگری پیدا می کند. و زمانی که این حق مخالفت و حق تغییر و مداخله را کسی بخواهد بگیرد یک ظلم است. اما می پرسید تأثیر آن روی ما چه بوده است. مسائل آنجا مربوط به ارتش آزادیبخش بود. و ما به عنوان یک سازمان درون شورا در چشم

اندازهایمان و برنامه مشترکمان تغییری ایجاد نشده است. ما البته چه قبل از این واقعه و چه بعد از آن، همواره فعالیتهای مستقل خودمان را داشته ایم و همین طور سازمان مجاهدین خلق. پس ربطی تا حال پیدا نکرده است. فکر می کنم که بستگی به تغییرات و تحولات آینده در ایران و برجسته تر شدن جنبشهای اجتماعی و سوداهای سرمایه داری برای وارد کردن ایران به مدار جهانی که می خواهند بسازند و هر پدیده جدیدی را بیافزیند در فعالیتهای همه نیروهای اپوزیسیون می تواند تأثیر گذار باشد یا نباشد. به هر حال در برابر جبهه ارتجاع، در جبهه ترقی هر فشاری بر کسی بیاید بدون شک تأثیرش را بر عضو دیگری از همین جبهه خواهد گذاشت.

خانم میرهاشمی شما به عنوان یک زن سوسیالیست و بسیار فعال در سازمان چریکهای فدایی خلق، فکر می کنید سازمان شما به مقدار کافی توانسته است زنان را به فعالیت جلب کند و آیا ترکیب زنان و مردان شرکت کننده در شورای عالی سازمان به نظر شما مناسب بود؟ آیا زنان دارای موقعیت ها و فرصت های نامحدودی در سازمان شما هستند؟

جواب: اما در مورد زنان. یک وقتی از واقعیت موجود حرف می زنیم و یک وقتی از ایده آله. ۴۰ درصد رهبری و ارگانهای اصلی سازمان ما را زنان به عهده دارند. در اجلاس شورای عالی و یا کل سازمان زنان ۳۰ درصد هستند اما ۴۰ درصد مسئولیتهای عالی را به عهده دارند. اگر نسبی ارزیابی کنیم نسبت به سازمانهای دیگر سیاسی که از آنها شناخت داریم، ما در موقعیت خوبی از نظر نقش زنان در تصمیم گیری و حیات سیاسی سازمان قرار داریم. اما برای من که یک فمینیست و سوسیالیست هستم، معتقدم که میزان شرکت زنان و نسبت آنها به مردان در هر سازمانی یا جنبشی رادیکال بودن، جدی بودن، و پیشرفته بودن آنها را نشان می دهد. پس روزی که این نسبت برعکس شود و زنان در سازمان اکثریت مطلق را در رهبری آن به عهده بگیرند روزی است که نسبت به این موضوع اظهار شادمانی خواهیم کرد. در سازمان ما راه برای زنان باز است. البته من خود به تبعیض مثبت برای زنان در جامعه در شرایط برابر اعتقاد دارم اما تا به کنون ما در تشکیلاتمان از تبعیض مثبت استفاده نکردیم. و زنان طوری پیش رفته اند که موقعیتهای خودشان و یا نقششان را با تلاشهای

خودشان به دست آورده اند، موقعیتی که نه از دل شرایط برابر بلکه به طور واقعی و شرایط بالاتر به مسئولیتهایشان رسیده اند. سازمان ما در جذب زنان، خیلی ضعیف است. نمی دانم خیلی وقتها به این پدیده فکر می کنم. ما مسائل زنان را مرتب پیگیری می کنیم نبردخلق و سایت ایران نبرد از جمله نشریات و ارگانهای هستند که در جنبش چپ در حجم زیادی به مسائل زنان می پردازند و در منشور، مترقی ترین مواد را در مورد حقوق زنان داریم. اما خوب جذبان کم است. البته تا جایی که اطلاع دارم این خاص سازمان ما نیست. کلا زنان در این دوره فعالیت در جنبشهای خاص زنان را بیشتر ترجیح می دهند تا فعالیت در یک سازمان سیاسی و طبقاتی که مبارزه برای حقوق زنان یکی از فعالیتهای آن و البته مهم می باشد. شاید هم به دلیل ساختار سنتی این جنبشها که بنیانگذارانشان مرد بوده اند این تأثیر را دارد. اما من معتقدم که زنان باید وارد سازمانهای سیاسی شوند و ارگانهای عالی آن را اشغال کنند و این جایگاه مبارزه سیاسی را به مردان نسپارند. در سازمان ما این موقعیت و فرصت نامحدود است.

سوال من این است که اگر چنانچه آمریکا قصد مداخله نظامی در ایران داشته باشد شما چه سیاستی را در برخورد با این مساله در پیش خواهید گرفت؟

جواب: سازمان ما با هر گونه دخالت نظامی از طرف هر کس که می خواهد باشد چه آمریکا و چه غرب و هر گونه آلترناتیو سازی از بالای سر مردم شدیداً مخالف است. هر گونه تحولی برای بهبود وضعیت مردم در ایران باید توسط جنبشهای اجتماعی مردمی و نیروهای سیاسی مترقی آن صورت گیرد. هر گونه دخالتی در حقیقت تقویت رشد بنیادگرایی به طور استراتژیکمان است. و ما مردم ایران را به سرنگونی رژیم استبدادی ولایت فقیه با دستان خودشان تشویق می کنیم و خودمان را هم همراه و همگام آنها می دانیم.

آخرین سوالم در رابطه با اهدای جایزه صلح به خانم شیرین عبادی است. به نظر شما اهدای جایزه به یک زن و آن هم یک زن ایرانی را چگونه می بینید و این جایزه چه نقشی در رابطه با زنان

در ایران برای رسیدن به حقوقشان می تواند داشته باشد.

جواب: ببینید جایزه کمیته صلح نوبل به خانم عبادی یک جایزه سیاسی است. خانم عبادی یک فعال حقوق کودکان، حقوق زنان و حقوق بشر در مبارزه با قوانین موجود در ایران است. خانم عبادی را باید در همان جایگاهی که خودش مدعی آن است بررسی کرد. اگر به خانم عبادی نقش یک سرباز انقلابی، ندهیم جایزه فوق معنا پیدا می کند. و به نظر من نفس دادن این



جایزه یک شبه و یا یک روزه به وجود نیامده است. ۲۴ سال است که زنان ایران، دانشجویان و مردم به اشکال مختلف در برابر رژیم استبدادی مبارزه کردند. انبوهی از روشنفکران، انقلابیان و کسانی که برای تغییر و بهبود وضعیت مردم تلاش می کردند به چوبه های دار سپرده شدند. وجدانهای بیدار این همه در برابر افکار بین المللی نقض حقوق بشر در ایران را افشا کردند. و امروز مساله نقض حقوق بشر در یک جایزه سمبلیک در محور رسانه ها و افکار جهان قرار می گیرد. خارج از این که این جایزه به چه کسی داده شود، تأثیر این کار یعنی بر محور قرار گرفتن مساله زنان و حقوق بشر در ایران، به رشد جنبشهای زنان و رسیدن به حقوق آنها می تواند موثر باشد. می گویم موثر به دلیل این که فکر می کنم راه حل قطعی رسیدن زنان به مطالباتشان در چارچوب این رژیم یافت نمی شود، یعنی قوانین و ساختار پوسیده و کهنه آن اجازه چنین کاری را نمی دهد. اما خوب مردم ایران چه از زنان بگیرند تا جوانان و دانشجویان و معلمان و به ویژه کارگران به طور روزانه و لحظه لحظه در برابر نهادهای قانونی و سرکوبگر رژیم برای خواسته های روزانه خود دست و پنجه نرم می کنند. البته این مبارزه روزانه و جنبشهای اجتماعی، نقش اساسی در ایجاد یک تحول رادیکال دارد زمانی که بتواند اشکال سازماندهی اش را به عنوان سندیکا، انجمن و شوراهای غیر ایدئولوژیک و غیر دولتی سامان یابد.

جهان در آینه مرور

--- لیلا جدیدی

ملاقات شرودر و بوش در نیویورک

چگونه رابطه سرد این دو به دوستی انجامید؟

روز ۲۴ سپتامبر، جورج دبلیو بوش، رئیس جمهور آمریکا و گرهارد شرودر، صدر اعظم آلمان به همراه وزاری خارجه خود، در هتل واردلف- نیویورک با امید آن که بتوانند اختلافات خود را که طی ماههای گذشته و در جریان حمله نظامی آمریکا به عراق شدت یافته بود کنار بگذارند، بر سر یک میز نشستند. اگر چه هیچ یک از رؤسای دو کشور دل چندان خوشی از دیگری نداشت، اما از آنجا که هرگاه سخن از پیمالی منافع مردم جهان در میان باشد، قدرتمندان نیز از یافتن روزنه های دوستی در نمی مانند این دو هم توانستند دست کم برای دستور کار روز فقیه روابط خود را بالا بکشند.

گرهارد شرودر که برای اجرای پروژه ۲۰۱۰ خود که حذف بسیاری از خدمات رفاهی و اجتماعی را در بر می گیرد، با اعتراضهای وسیعی از جانب کارگران و بازنشستگان و مردم کم درآمد و حتی از جانب اعضای حزب خود روبرو گردیده، اکنون به حمایت بوش نیازمند شده است. صدراعظم آلمان، از هنگام انتخاب دوباره اش به این مقام تاکنون دست کم پنج بار به خاطر اعتراضهایی که پروژه ۲۰۱۰ او برانگیخته، تهدید به استعفا کرده است.

از سوی دیگر بوش نیز که با یک دروغ بزرگ جنگ ناعادلانه ای را به راه انداخته است، به سبب مشکلات پیش بینی نشده و مخارج سرسام آوری که از جیب مردم آمریکا هزینه می کند، مورد تنفر قرار گرفته است. او تلاش می کند تا دیگران را به عنوان شریک جرم به این میدان کشیده و بار اعتراضات بر خود را سبک کند.

مجله اشپیگل، در گزارش مشروحی که از دیدار این دو سیاستمدار تهیه کرده، وقوع حادثه ای غیر منتظره را نقل می کند که سرانجام این دیدار سرد و خشک را به دوستی می انجاماند. وقتی در جریان گفتگوها قلم مترجم آقای شرودر از دست او به روی زانوی جورج بوش می افتد، بوش به شوخی می گوید: این یک تهاجم با سلاحهای کشتار جمعی بود. این شوخی سبب خنده حاضرین می شود و از آن پس

آقای شرودر با خطاب کردن بوش با نام کوچکش، با لحن دوستانه ای از مشکلاتی که در

کشورش دارد شکایت می کند و بوش نیز او را با مخفف اسم کوچکش خطاب کرده و با گفتن این که "من کاملاً می فهمم که چه می گویی"، به او ابراز سمپاتی می کند.

البته برای کسی که با ادعای این که عراق به سلاحهای کشتار جمعی مجهز است جنگی را آغاز کرده است که به نابودی و مرگ هزاران انسان انجامیده، یاد کردن از آن با شوخی و جوک هیچ معنایی جز بی پرستی کامل نمی تواند داشته باشد.

اما رابطه تیره این دو از روز نخست نمی توانست یک دشمنی پایدار و حساب شده باشد. آقای شرودر اگر چه با جنگ عراق مخالفت کرده بود، اما هیچگاه یک چالش جدی در برابر رئیس جمهور آمریکا و بی توجهی او به قوانین بین المللی و سازمان ملل ایجاد نکرد. این در حالیست که بوش در عوض، اپوزسیون محافظه کار سوسیال دموکراتها را به تغییر دولت برلین فرا خوانده بود. اما اکنون که هر دو طرف به یاری هم نیازمند شده اند، این اختلافات کنار گذاشته می شود.

جوزف استیگلیز، معاون سابق رئیس بانک جهانی و اقتصاد دان معروف، در باره ابراز تمایل بوش به همکاری با سازمان ملل می گوید: "هنگامی که تاریخ به ما چیزی بخواهد بگوید زمانیست که چیزی به ما می آموزد. اگر کسی اجازه دهد کس دیگری او را بازپچه خود قرار دهد، آن کس همیشه این کار را تکرار خواهد کرد. هر زمان که منافع آمریکا دوباره در میان باشد، باز هم قوانین بین المللی و سازمان ملل را زیر پا خواهد گذاشت."

از این رو می توان قرار گرفتن کنونی شرودر در کنار بوش، شخصی که در گذشته خصومت خود را نسبت به دولت آلمان به وضوح به نمایش گذاشته بود را یک خود زنی برای او به حساب آورد. در حال حاضر سیاستهای داخلی شرودر، به تقویت راست ترین نیروها در داخل کمک کرده و سبب تضعیف هر چه بیشتر حزب او گردیده است. از آغاز سال جاری تاکنون، SPD بیش از ۳۰ هزار، یا ۵ درصد اعضای خود را از دست داده است. این تنزل در انتخابات اخیر ایالت باواریا تاثیر خود را نمایان کرد، به طوری که حزب سوسیال دمکرات تنها ۲۰ درصد مجموع آرا را نصیب خود کرد و CSU، اتحادیه سوسیال مسیحی، موفق به کسب ۶۰

در صد آرا گشت. در شرایطی که آترنتو قوی چپ وجود نداشت، محافظه کاران توانستند رایها را تصاحب کنند. حتی میزان پشتیبانی از سوسیال دموکراتها نزد طبقه کارگر در شهرهای بزرگ که به طور سنتی از این حزب حمایت می کنند، به طرز گسترده ای رو به کاهش گذاشته است.

این که حمایت قلابی و ناپایدار بوش از شرودر- فیشر تا چه حد می تواند او را از بن بست موجود برهاند را آینده معلوم خواهد کرد. اما حمایت آلمان از دولت بوش می تواند در آستانه انتخابات آمریکا تا حدود زیادی برای بوش راهگشا باشد.

+++

سازمان تجارت جهانی در بر تگاه تلاشی



در کنکون (مکزیک) چه گذشت؟ در ۶ ماه گذشته دو سازمان عظیم بین المللی، سازمان ملل متحد و سازمان تجارت جهانی، که پس از جنگ جهانی دوم جهت حل و جلوگیری از تضادهای حاصل از جنگ سرد شکل گرفته بودند، بر پرتهگاه نابودی قرار گرفتند.

در ماه مارس جاری، سازمان ملل متحد در تلاشهایش جهت جلوگیری از به راه افتادن جنگی که ایالت متحده آمریکا و متحدانش بدان اراده کرده بودند، شکست خورده و نقش این سازمان عملاً نادیده انگاشته شد. سپس در ماه سپتامبر همین سال، کنفرانس وزاری کشورهای عضو سازمان تجارت جهانی که جهت برداشتن موانع موجود بر سر راه مذاکرات مربوط به آزاد شدن تجارت، در "کنکون" (مکزیک) برگزار شده بود، در نتیجه افزایش شکافهای اقتصادی جهان، با شکست روبرو گشت. آنچنان که این سازمان را در آستانه فروپاشی قرار داد.

کنفرانس مزبور که قرار بود زمینه های لازم برای اجلاس آتی که برگزاری آن در سال ۲۰۰۵ پیش بینی شده بود را به وجود آورد، با مخالفت و مقاومت بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی روبرو گشت. این کشورها در برابر خواستها و اهداف ناعادلانه آمریکا، اتحادیه اروپا، ژاپن و کره جنوبی که افسار سرمایه گذارها و سیاستهای رقابت آمیز تجارت جهانی و تسهیلات

تجاری را در دست دارند، متحدان دست به اعتراض زدند. کشورهای معترض که ضمناً از فقیرترین کشورهای عضو این سازمان هستند، خواستار تقدم بررسی مسائل مربوط به سوبسیدهای کشاورزی که سبب اختلال بازار و مسائل مربوط به آن شده است و هم چنین پرداخت ۳۰۰ میلیارد دلار بدهی عقب افتاده کشورهای ثروتمند شدند. این در حالی بود که اتحادیه اروپا و ژاپن تلاش می کردند از تعهدی که در اجلاس سال ۱۹۹۶ در سنگاپور داده بودند، طفره روند. اوج این اختلافات را می توان از اظهار نظرات شرکت کنندگان پس از جلسه دریافت.

نماینده کنیا، جورج اودور، اتحادیه اروپا و آمریکا را عامل فروپاشی کنفرانس دانسته و گفت آنها قصد داشتند پروسه این مذاکرات را تحت مانورهای خود و با همزیبایی یکدیگر به سود خویش پیش ببرند. وزیر تجارت و سرمایه گذاری خارجی مالزی، رافیدا عزیز، نیز تاکید کرد که تا زمانی که آنها حاضر نشوند به مشکلات و خواستههای کشورهای در حال توسعه توجه کنند این گونه وقایع اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از سوی دیگر کمیسیون تجاری اتحادیه اروپا، پاسکال لامی، گفت که او وارد بازی "مقصر کیست؟" نخواهد شد و ادعا کرد که مخالفان از پیش به قصد تکان دادن کشتی آمده بودند که موفق هم شدند. او افزود که موضوعات مربوط به کشاورزی دیگر از مسائل روی میز نیست و سپس سازمان تجارت جهانی را به جهت این که ضعیف است و تحمل وزن مسئولیتهایش را ندارد، مورد انتقاد قرار داده و آن را یک تشکیلات "قرون وسطایی" خواند. ناگفته نماند که ایالات متحده اگر چه تلاش کرد که وارد این دعوا نشود، اما نماینده تجاری این کشور، رابرت زولیک، گفت که اینها سواری مجانی می خواستند و حال دست خالی باز می گردند. او گفت ما دیگر با کسانی که مخالفت کردند تبادل تجاری نخواهیم داشت و به سراغ دیگران خواهیم رفت. جالب توجه این که سناتور امریکایی، چالز کراسلی، بی پرده اعلام کرد که از مقام خود استفاده خواهد کرد تا به خدمت مخالفان برسد و گفت من اسم کسانی که در برابر ما ایستادند و کسانی که با ما بودند را یادداشت کرده ام.

بقیه در صفحه ۷

جهان در آینه مرور

بقیه از صفحه ۶
اما جالبترین نکته در این کنفرانس، پیدایش یک اتحاد نو به نام G23 است که در مخالفت با سلطه قدرتهای بزرگ شکل گرفته است. در رأس این گروه کشورهای برزیل، چین و هند قرار دارند که نیمی از جمعیت جهان و ۶۳ درصد از کشاورزان جهان را در بر می گیرند. تعدادی از کشورهای دیگر نیز خواستار پیوستن به این گروه هستند و برخی می گویند که آنرا به G80 خواهند رساند. پس از پایان کنفرانس نیز اعضای این گروه و طرفدارانشان، به خاطر ایستادگی در مقابل قدرتهای بزرگ جشن گرفتند.

پس از این تحولات، بسیاری معتقدند که دیگر چشم اندازی برای کنفرانس آتی WTO وجود ندارد و این کشورها به تجارتیهای منطقه ای و محلی رو خواهند آورد. اگر چه بسیاری در سراسر جهان مشتاق این چرخش هستند اما در عین حال برخی دیگر معتقدند که این رویداد سبب رانده شدن میلیونها کارگر و کشاورز به سمت بیکاری خواهد شد.

آنچه که کشورهای فقیر در رابطه کشورهای ثروتمند با خود ناعادلانه می خوانند، از یک سو قوانینی هستند که WTO جهت پیشبرد منافع کشورهای ثروتمند وضع کرده است و از سوی دیگر یارانه ها و مالیاتهایی را در برمی گیرد که برای صادرات کشورهای توسعه یافته مقرر گشته است. برای مثال، این کشورها ناچارند ۴-۵ برابر کشورهای توسعه یافته یارانه پرداخت کنند. این بدین معنی می باشد که یک پیراهن دوخته شده توسط کارگران بنگلادشی، پس از اخذ گمرک هنگام ورود به آمریکا از پیراهنی که در انگلیس دوخته شده است گرانتر خواهد بود. برلباسی که از هند وارد می شود ۱۹ درصد مالیات تعلق می گیرد، اما از همان لباس از فرانسه، ژاپن و آلمان، تنها بین صفر تا یک درصد مالیات دریافت می شود. یا نرخ مالیات تعیین شده برای محصولات وارداتی از ویتنام ۸ درصد و از هلند فقط یک درصد را نشان می دهد.

در زمینه کشاورزی نیز برای مثال، زارعان پنبه سالیانه ۳ میلیارد دلار سوبسید دولتی دریافت می کنند که سبب پایین آوردن قیمتها در سطح جهان به

مقدار ۲۵ درصد می شود. این برای کشاورزان کشورهای فقیر پیامد های فاجعه باری در بر دارد. در این کنفرانس کشورهای فقیر از اتحادیه اروپا و آمریکا می خواستند که این سوبسیدها را حذف کنند. البته منافع این سوبسیدها در این میان تنها به جیب کمپانیهای غول آسا و سرمایه گذاریهای بزرگ کشاورزی سرازیر می شود، در حالیکه کشاورزان کوچک نمی توانند با قیمتتهای پایین رقابت کنند. در اولین روز کنفرانس وزرا، یک کشاورز کره ای بنام لی کانک-هی، در تظاهرات کشاورزان در اعتراض به وضع فاجعه باری که مقررات WTO برای او و میلیونها کشاورز کوچک دیگر در سراسر جهان به وجود آورده، خود کشی کرد.

سازمان تجارت جهانی در سایت اینترنتی خود، این سازمان را این طور معرفی می کند که تنها سازمان جهانی است که قوانین تجاری بین کشورها را تنظیم نموده و هدفش کمک به تولید کنندگان محصولات، خدمات، و صادر کنندگان و واردکنندگان است. اما عملاً و بر حسب آمارها و بررسیهای متعدد ثابت گشته است که سیاستهای سازمان مزبور تنها در دایره حمایت از تولیدکنندگان باقی نمانده و نتایج بسیار مخربی بر زندگی مردم فقیر داشته است. سیاست ها و مقررات WTO، زمین کشاورزان بومی را از دستشان بیرون آورده، اتحادیه ها را از سازماندهی باز داشته، در نابودی محیط زیست در کشورهای فقیر دست داشته، در هر چه بیشتر خصوصی کردن خدمات تلاش کرده و غالباً تحت تاثیر و درمسیر منافع آمریکا می باشد. افزون براین، سازمان مزبور پیروی از مقررات و برنامه های پیشنهادی خود برای کشورهای جهان سوم را به صورت اجبار درآورده است. این کشورها تنها در صورت رعایت فرامین و معیارهای اقتصادی WTO، موفق به کسب وام از بانک جهانی خواهند شد.

شکست کنفرانس "کنکون" به آنان که معتقدند در این سازمان می توان اصلاحاتی به وجود آورد ثابت کرد که این اصلاحات نمی تواند صورت بگیرد. این برای جنبش ضد جهانی سازی موقعیت مناسبی را پدید می آورد تا هرچه بیشتر علیه سیاستهای این سازمان افشاگری کرده و کارگران و کشاورزان فقیر را به مبارزه با روند جهانی سازی بر انگیزد.

جمهوری اسلامی و خصوصی سازی

ب.سارا

علی رغم رشد فزاینده بیکاری، فقر، تکدی گری، بزهکاری، فحشا و محرومیت کارگران و مردم حاشیه نشین کشور، در ماههای اخیر طرح های اقتصادی مبتنی بر فرامین صندوق بین الملل پول و بانک جهانی تحت عنوان اصلاح ساختار اقتصادی شتابی چشمگیر به خود گرفته است.

روزی نیست که از "خصوصی سازی" در راه اصلاح ساختار اقتصادی از طرف مسئولین ریز و درشت رژیم خبری به گوش نرسد. به گزارش روزنامه انتخاب ۱۰ مهر ۱۳۸۲، احمد میر مطهری، رئیس سازمان خصوصی سازی از سرعت روند خصوصی سازی در ایران خبر داد.

حسن خوشپور، مدیر کل دفتر امور شرکت ها و خصوصی سازی سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، پیرامون این مسئله گفت: "هدف نهایی خصوصی سازی افزایش کارایی اقتصاد است."

اسفندیار امید بخش، سرپرست دفتر نمایندگی تام الاختیار تجاری جمهوری اسلامی در سازمان تجارت جهانی، در همین رابطه گفت: "مشکلات اقتصادی دولت با کاهش نقش دولت و تقویت بخش خصوصی قابل رفع است."

رژیم برای رهائی از وضعیت وخیم و بحرانی خود در عرصه بین المللی، برای حفظ موقعیت خود به واگذاری امور در ارتباط با صنایع بزرگ و پراهمیت در اقتصاد ملی از جمله صنایع پتروشیمی به بخش خصوصی انحصارات فراملی شدت بخشیده است و طبیعتاً قراردادهایی که با طرفهای خارجی منعقد می کند بطور روشن بازتاب بیرونی نمی یابد اما واضح است که رژیم رو به زوال، در هیچ کدام از این قراردادهای منافع ملی را در نظر نخواهد گرفت.

خاتمی در جمع خبر نگاران می گوید "وقتی به صندوق بین الملل پول فکر می کنید به مردمسالاری هم فکر کنید" (انتخاب ۱۳ مهر ۸۲).

معلوم نیست خاتمی از کدام مردم سخن می گوید؟؟؟؟ آیا منظورش از مردم، هزار کارگر ریسندگی و نساجی کاشان هستند که چندی پیش از کار بیکار شدند یا بخش انگلی جامعه؟؟؟؟ آیا منظور خاتمی از مردم، ۶۵ درصد نیروی کار جامعه است که به دلیل سمت گیریهای دولت وی زیر خط فقر هستند یا ازتجاری ترین بخش جامعه که در هرم دولت وی به چپاول و رانت خواری مشغولند؟؟؟؟ کوتاه سخن آیا میتوان هم به مردم سالاری به معنای حقیقی فکر کرد و همزمان فرامین دیکته شده از طرف صندوق بین الملل پول را به اجرا در آورد؟؟؟؟

جناح دوم خرداد در این پندار باطل به سر می برند که با خصوصی سازی و جذب سرمایه خارجی از یک سو می توان بحران اقتصادی غلبه کرد و از سوی دیگر با سپردن

امور به بخش خصوصی و مشارکت دادن انحصارات فراملی، فضای سی‌اسی را به سود خود تکیه دهد اما

بر خلاف تصورات این جناح، این امر نه تنها در ایران بلکه در کشورهای دیگر نیز بصورت تجربی ثمرات مثبتی به همراه نداشته است. فضای سیاسی که شالوده اش برنامه های مبتنی بر نولیبرالیسم و متناسب با برنامه های ضد ملی دیکته شده از طرف صندوق بین الملل و تسریع خصوصی سازی و تامین امنیت سرمایه باشد، به هیچ رو پیام آور آزادی نبوده و در تضاد کامل با منافع مردم و کارگران است.

تنها زمانی میتوان از سمت گیریهای اجتماعی-اقتصادی مبتنی بر خواست و منافع مردم و در رأس آن توده های محروم جامعه و تامین قانونیت، تامین حقوق دموکراتیک فردی و اجتماعی سخن به میان آورد که بزرگترین و مهمترین سد در مسیر این راه که همانا رژیم مبتنی بر ولایت فقیه است، سرنگون و تمام بقایای آن از بین رفته باشد، تنها در این صورت می توان گام هلی می واقعی و اساسی در جهت نیل به آزادی و تامین حقوق دموکراتیک، عدالت اجتماعی همراه با شکوفائی اقتصادی برداشت.

سیاستهای خصوصی سازی که از طرف صندوق بین المللی پول به رژیم درمانده حاکم بر مین ما دیکته می شود، خواستار تغییر قانون کار به سود صاحبان ابزار تولید و بر ضد منافع کارگران است از این رو مبارزه کارگران در راه رسیدن به خواسته های صنفی با توجه به اینکه جنبه اصلاحات ساختار اقتصادی مورد نظر رژیم خصوصی سازی هر چه بیشتر است، بامبارزه علیه سیاستهای ضد کارگری و سم‌تگیری های اقتصادی رژیم گره خورده است.

از آنجا که اجرای فرامین صندوق بین المللی پول ضررهای جبران ناپذیری برای توده زحمتکش ایران به همراه داشته و خواهد داشت، مبارزه کارگران نباید آنچنان که دلخواه رژیم است در چارچوب منافع صنفی باقی بماند زیرا مبارزه صنفی در پیوند با مبارزه سیاسی است که نتیجه مطلوب را به همراه خواهد داشت.

مبارزه کارگران کشور به عنوان اصلی ترین بازوی جنبش مردمی در راه مبارزه بر علیه ارتجاع حاکم و مبارزه برای احیای حقوق و منافع طبقاتی خود باید با تمام نیرو و با استفاده از درایت طبقاتی خویش، مبارزات پراکنده کارگری را به هم متصل کرده و در مقابل سیاستها و یورشهای ارتجاع، سد ایجاد کند. در این راه ضرورت یک تشکیلات مستقل کارگری برای دفع یورشها و ضربات، امری حیاتی و مبرم است.

شرایط مهیا برای دسترسی به خواسته های ممکن

جعفر پویه

کشورهای خود نیز یورش برده و حاصل سالها مبارزه آنان را یک شبه درو کرده و بازپس بگیرد. امتیازاتی که مردم این کشورها سالها با خون خود آنرا ذره ذره بدست آورده بودند، توسط گزمه گان جدید به یغما می‌رفت. کنترل تلفنها و بسته های پستی مردم، دستگیری های بدون مجوز قانونی و از یک طرف و بالا بردن نرخ بیمه های اجتماعی، پایین آوردن نرخ دستمزد و بالا بردن ساعت کار و... بطور کلی یورش به سطح معیشت مردم و پلیسی کردن جو حاکم بر جامعه، خواستی بود که با القاعده و بن لادن همسنگ شدند تا تروریسم اسلامی دست در دست بنیادگراهای جنگ افروز مسیحی، پیوند شومی را به انجام برسانند و جهان را عرصه تاخت و تاز خود کنند و در این فرصت جیبهای خود را پر کنند.

اما مردم هوشیار بسیار زود دست آنان را خوانده و به میدان آمدند و بکپارچه علیه نا امن کنندگان محیط زیست خودشان اعتراض کردند. اکنون که با حاصل این همآورد نگاه می‌اندازیم می‌توانیم بگوییم که امپریالیسم در پیشبرد اهداف توسعه طلبانه خود چندان هم موفق نبوده و راهی را که برای تقسیم مجدد جهان انتخاب کرده اند به آسانی بیپایان نخواهند برد. چون با مردمی طرف اند که به آسانی حاضر نیستند تبلیغات مراکز جنگ روانی را قبول کنند و به حرفهای هرچند قشنگ آنان بدیده شک مینگرند و با تجزیه تحلیل اتفاقات، اهداف نهان در پشت پرده شعارهای گاه وحشت برانگیز را بخوبی در می‌ایند و با افشا کردن آنها، اجازه تاخت و تاز به عوامل ضد انسانی شان را نخواهند داد. از اینکه دولت بلر در کشور فخریمه انگلیس این پیر دیر استعمار کهن با هزار دروغ و دغل تلاش دارد که حمله به عراق را توجیه کند و ناتوان است، چشمان ما را بیناتر می‌کند تا ببینیم که فشار افکار عمومی در کشور انگلیس چنان تونی بلر را در کنج قرار داده که راه هرگونه فرار بر او بسته است. تظاهرات هزاران نفری در خیابانهای لندن که توسط مخالفان جنگ یا به زبان دیگر فعالان بدیل جهانی سازی ساماندهی می‌شود حاصلش را در این موقعیت می‌توان دید. تلاش جناح جنگ افروز انگلیسی هم پیمان امریکا در فرار از این موقعیت تا کنون راه بجایی نبرده و همچون کسی که در باتلاق دست و پا می‌زند

گردش چرخ سیاست از فرصت بدست آمده در ۱۱ سپتامبر به نفع جناح جنگ افروز امریالیسم، سرعت اتفاقات را آنچنان سریع کرد که در ابتدا جلوگیری از فاجعه ای که جهان را به بربریت نظم بدون رقیب می‌راند، را ناممکن می‌نمود. اما عرصه پیکار جهانی در مشت‌های گره کرده مردمی که آینده برافروخته ادامه پیدا کرد. صف‌های به هم پیوسته مردم، کوچه ها و خیابانها را درنوردیده، میدانها را لبریز کرد و فریاد اعتراض آنها لرزه بر سالنهای کنفرانس سران زور و جور افکند. ساماندهی بدیع این اعتراضات، دست آورد سالها تجربه جامعه بشری بود که به شیوه ای نوین و حول خواسته هایی مشخص با تفاوت دیدگاهها شکل گرفت. این واقعیتی است انکار ناپذیر که پلورالیسم نظری و وحدت در عمل وجه بارز این پیکار جهانی است. هرچند بحث و گفتگو درباره این شیوه از مبارزه بسیار است و باید با حوصله ای بیشتر و با توجه به بافت نیروهای حاضر در این اعتراضات آنرا تحلیل و جمع‌بندی کرد و در ادامه با یاریگیری نیروهای ترقیخواه و سازماندهی بزرگتر خودشان در تشکلی فراملیتی و جهانی بار اعتراضات را هرچه بیشتر رادیکال کنند، تا از پراکنده کاری و هزر نیرو جلوگیری کرده و عرصه را بر نیروهای فرصت طلب و ارتجاعی تنگ کنند. اینکه چگونه می‌شود در عمل بدین مقوله پرداخت و ساز و کار این تشکل چگونه خواهد بود را تنها در عمل باید بدان پرداخت. مقصود پرت شدن به دره آکسیونبستی نیست و مهر پراکنیبسیسم بر آن زدن هم مسأله ای را حل نخواهد کرد. چرا که تئوری تنها در عرصه عمل محک می‌خورد و پالایش می‌شود. و نتیجه حاصله پایه ای خواهد شد برای دست یافتن به افقهایی جدید تر و نوین. اما نگاهی به آنچه در این مدت شده است و حاصل این کارزار بین المللی هرچند به تمامیت در این مقال نمی‌گنجد ولی با نگاهی سردستی هم می‌توان نتایج بدست آمده را غرور انگیز خواند.

قتل صدها نفر در یک عمل انتحاری به مرکز تجارت جهانی، فرصتی شد برای امپریالیسم جهانی تا از یک طرف بر طبل جنگ بکوبد و در مناطقی از جهان که مورد مناقشه درون خانواده غارتگران بود به تعیین تکلیف بپردازد و از جانب دیگر با حربه تروریسم به مردم

با تلاشش بیشتر در این افتضاح سیاسی غرق می‌شود. مرگ کلی افشا کننده دستکاری در اسناد تقدیمی به پارلمان هم دردی از بلر دوا نکرد، و فشار افکار عمومی می‌تواند در این موقعیت با تلاشی همگانی خاکریز های جدیدی را در برابر آنان برپا کند و خواسته های مردم را با دقت رادیکال کرده و سنگر ها را محکمتر نماید. در جانب دیگر بوش هم همچون بلر در تلاش است که آنچه بر روی کاغذ زیبا می‌نمود را با عذرهای بدتر از گناه توجیه کند. فشار افکار عمومی پایه میدان از یک طرف و ناتوانی پیشبرد برنامه ها در کشور های موردیورش قرار گرفته از جانب دیگر نوک کوه یخ شکست سیاست نئولیبرالیسم جهانی را هویدا کرده است. در ابتدای کار شعار دموکراسی و دفاع از مردم، اسلحه کمپانی های اسلحه سازی و نمایندگان آنان در قدرت دولتی کاربرد حداقلی برای خاک پاشیدن به چشم مردم بود. ولی حالا این شمشیر دو دم رو به جانب خود آنان شده است و باید با زیرکی فشار را بر آن اضافه کرد تا طعم تلخ شکست را چون شرنگی بر گلویشان ریخت. افغانستان تحت سیطره طالبان نه تنها به دموکراسی نزدیک نشده بلکه همه همت طلیده داران نظم نوین از دروازه کابل به بیرون هم ترسیده است. آنان نه تنها از پیشبرد برنامه های خود ناتوانند بلکه برای حضور نامیون خود در سرزمینی دیگر مجبورند که هر جنبنده ای که بدانان نزدیک می‌شود را به گلوله ببندند. مافیای مواد مخدر دست در دست پیامبران دروغین صلح و دوستی به چپاول مردم مشغولند و طبق آمار تولید مواد افیونی چند برابر گذشته است. مرگ و خانه خرابی در پناه گروههای مسلح به رهبری جنگ سالاران سالهای تباهی افغانستان، هم آهنگ با ارتش پیروز هدیه ای نچندان دور از انتظار برای مردم سیه روز افغانستان است. هرچند یورش به عراق موجب اختلاف در بین خانواده غارتگران شد و از دودستگی پیش آمده طرفی برای جناح مقابل نیست، ولی عدم موفقیت ارتش ظفرنمون در عراق و ناتوانی از برقراری امنیت حتا برای خودشان نشانگر محاسبات غلتی است که دارد خود را نشان میدهد. بحث بر سر این نیست که حمله به عراق تا چه اندازه به تروریسم مورد نظر کمپانیهای جعل خیر امپریالیسم مربوط است، موضوع اینست که مردم مورد یورش قرار گرفته حاضر به تمکین از اشغالگران نیستند و دست آنان را خوانده و یبواه ها و وعده های سرخرمنشان را به هیچ می‌گیرند. اگر

امریکا و انگلیس فکر می‌کرد که پس از اشغال عراق خواهد توانست با فروش نفت آن هزینه سرسام آور ارتش حاضر در منطقه را پرداخت کند و برای ادامه کار با فشار بر مردم کشورهای غربی و از محل بودجه های کلان بدست آمده از مالیات آنان اهداف دیگری را در منطقه دنبال کند و طرح پیش بینی شده را ادامه دهد، اکنون واضح شده است که در این امر ناموفق بوده و قادر به ادامه کار نیست. به همین دلیل سازمان مللی که هیچ محلی از ارباب نداشت باز به میدان آورده می‌شود و بحث و تبادل نظر برای شریک کردن دیگرانی که در ابتدای کار از بازی کنار گذاشته شده بودند در دستور قرار می‌گیرد. تعویض موقعیت امپریالیستها در مواجه شدن با اتفاقاتی که با مائده ۱۱ سپتامبر بر آنان نازل شده بود، یک پیش فرض را در دیدرس قرار می‌دهد که، سیاستگذاری فعالان بدیل جهانی سازی در همآورد درست تر عمل کرده و با به وجود آوردن موقعیت جدید راه را برای فعل و انفعالات دیگری باز کرده است. درک درست از این موقعیت و هوشیاری و تیز بینی نیروهای ترقیخواه برای ادامه راه بسیار مهم است. باید از حداکثر نیرو و کمترین هزینه ادامه راه را تشخیص داد و با فراخوانهای جدید و در دستور روز قرار دادن حرکات بنیادی، عوامل اجرایی را توجیه کرد. سهم ما به عنوان نیروهای ترقیخواه ایرانی در موقعیت جدید بسیار واضح و علنی است. سازمان دادن فرور اجتماعی ایران و دخالت در این فعل و انفعالات با روی میز قرار دادن خواسته هایی مشخص و کمک به تحکیم موقعیت جناح رادیکال فوروم جهانی با ورود سازمانیافته به آن. آنچه در دیدرس قرار دارد گرفتار شدن امپریالیسم در فضایی است که ظاهراً رهایی از آن آسان نمی‌نمایند. بنابر این اگر نه بهترین موقعیت ولی شرایطی برای طرح خواسته هایی مشخص و قابل اجرا مهیا شده است. باید به سرعت و با زیرکی وارد این فضا شد و با دست آوردی مشخص و قابل قبول برای مردمی که در صحنه حضور دارند، روحیه آنان برای ادامه راه را تقویت کرد. سهم ما فعالان بدیل جهانی سازی و نیروهای ترقیخواه ایرانی از این شرایط بقدر خواهد بود، بستگی دارد به من و شما و همتان در این عرصه کارزار بین المللی.

اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی

شورای ملی مقاومت از توجه کمیته نوبل به وضعیت فاجعه بار زنان و کودکان در ایران تقدیر نمود

شورای ملی مقاومت ایران از اینکه کمیته نوبل توجه خود را به وضع فاجعه بار زنان و کودکان ایرانی تحت حاکمیت ملایان زن ستیز معطوف داشته و جایزه صلح نوبل امسال را به یک فعال حقوق زنان و کودکان

جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ شد. وی اولین ایرانی و یازدهمین زن در تاریخ است که برنده این جایزه می شود. وی در نخستین واکنش اظهار داشت امیدوار است این جایزه به برقراری دموکراسی در ایران کمک کند. رئیس کمیته ویژه نوبل گفت: وی یک حقوقدان، قاضی، استاد دانشگاه، نویسنده و فعال سیاسی است. میدان فعالیت خانم عبادی حقوق زن و کودک است و هیچ جامعه ای را نمیتوان متمدن خواند مگر آنکه به حقوق زنان و کودکان احترام گذاشته شود.

متن کامل بیانیه کمیته صلح نوبل

بی بی سی -
سه شنبه ۱۸ مهر ۱۳۸۲



۱۰ اکتبر ۲۰۰۳
کمیته صلح نوبل در نروژ تصمیم گرفته است جایزه صلح سال ۲۰۰۳ را به شیرین عبادی برای تلاشهایی که وی در راه دموکراسی و حقوق بشر انجام داده، اعطا کند.

وی تلاشهای خود را به ویژه بر مبارزه برای احراز حقوق زنان و کودکان متمرکز کرده است.

خانم عبادی به عنوان یک وکیل، قاضی، استاد دانشگاه، نویسنده و فعال حقوق بشر در کشورش ایران و در خارج از مرزهای این کشور با صراحت و قاطعیت حرف زده است.

وی به عنوان یک شخص بسیار با تجربه و شجاع همواره بر حرف خود استوار مانده و هرگز در مقابل تهدید نسبت به امنیت خود سر خم نکرده است.

حوزه فعالیت شیرین عبادی بر مبارزه برای حقوق اساسی بشر استوار است. تلاشهای وی همچنین بر این اصل بنا شده که هیچ جامعه ای را نمی توان متمدن خواند مگر آنکه حقوق زنان و کودکان در آن رعایت شود.

خانم عبادی در عصر خشونت، همواره از روشهای مسالمت آمیز دفاع کرده است.

ایرانی اختصاص داده است، بسیار خوشحال می باشد و آن را اقدامی علیه فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران می داند که دهها میلیون زن ایرانی را از حقوق اولیه خود محروم کرده و دهها هزار زن را اعدام نموده است.

مقاومت ایران ضمن تبریک به خانم شیرین عبادی، برای ایشان در راستای مبارزه علیه رژیم زن ستیز آخوندی و احقاق حقوق زنان ایرانی آرزوی موفقیت می کند.

رژیم بنیادگرا و تروریست حاکم بر ایران که با مقاومت فزاینده سراسری مواجه است، با تمام قوا در صدد دستیابی به سلاح اتمی است، چیزی که قویا صلح جهانی را به خطر انداخته است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران -
۱۸ مهر ۱۳۸۲ (۱۰ اکتبر ۲۰۰۳)

دکتر شیرین عبادی، فعال حقوق بشر برنده جایزه صلح نوبل سال ۲۰۰۳ شد

دکتر شیرین عبادی، ۵۴ ساله، فعال حقوق بشر و مدافع خستگی ناپذیر حقوق زنان و کودکان در ایران، برنده

شیرین عبادی معتقد است که در هر جامعه ای، انتخابات دموکراتیک باید منشاء قدرت اصلی و اولیه باشد.

وی طرفدار روشنگری و گفتگو است و آن را بهترین راه برای تغییر دیدگاه ها و حل منازعات می داند.

حقوق بشر و اسلام
خانم عبادی یک مسلمان است و به وظایف دینی خود عمل می کند. وی میان اسلام و حقوق اولیه بشر تناقضی نمی بیند.

از نظر وی مهم است که نقطه آغاز گفتگوی بین فرهنگ ها و ادیان مختلف جهان باید تاکید بر ارزش های مشترک آنها باشد.

برای کمیته نوبل در نروژ مایه افتخار است که جایزه صلح نوبل را به زنی بدهد که عضوی از جهان اسلام است و زنی است که همراه با تمامی کسانی که در جهان برای حقوق بشر مبارزه می کنند، دنیا می تواند به او بیاید.

طی دهه های اخیر، وضعیت دموکراسی و حقوق بشر در بسیاری از نقاط جهان بهبود یافته است.

کمیته صلح نوبل با اعطای جوایز صلح خود، در راه سرعت بخشیدن به این روند تلاش کرده است.

ما امیدواریم که مردم ایران از اینکه برای اولین بار یکی از شهروندانشان جایزه صلح نوبل را برنده شده است، احساس شادمانی کنند. ما امیدواریم که این جایزه الهام بخش همه افرادی باشد که برای حقوق بشر و دموکراسی در ایران، جهان اسلام و نیز در همه کشورهای دیگر که نبرد برای حقوق بشر و حمایت است، مبارزه می کنند.

تبریک به خانم شیرین عبادی

زینت میرهاشمی

کمیته نوبل در نروژ، جایزه صلح سال ۲۰۰۳ را به خانم شیرین عبادی اهدا کرد. خانم عبادی اولین زن ایرانی و یازدهمین زن در سطح جهان از سال ۱۹۰۱ تا کنون است که برنده جایزه صلح نوبل می شود. کمیته صلح نوبل، این جایزه را به خاطر تلاشهای خانم شیرین عبادی در راه دفاع از حقوق بشر، حقوق کودکان و زنان در ایران به وی اهدا کرده است. خانم عبادی یکی از قربانیان یورش نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه به زنان بوده است. وی که نخستین قاضی زن پیش از قیام بود، با استقرار جمهوری اسلامی، از شغل خود برکنار شد. خانم شیرین عبادی در طی این سالها به عنوان وکیلی برجسته همواره پیرامون نقض حقوق بشر، نقض حقوق کودکان و زنان فعال بوده است.

تعلق گرفتن جایزه صلح به یک ایرانی و آن هم یک زن ایرانی، از اهمیت جایگاه فوق العاده ای برخوردار است. این جایزه یک بار دیگر نام ایران را بر سر زبانها می اندازد. اما نامی که نشان از نقض حقوق بشر، حقوق زنان و کودکان دارد. اهمیت اقدام کمیته صلح، جهانی کردن وضعیت حقوق بشر در ایران و نیز نگاه مثبت به تلاشهایی است که برای تغییر و بهبود چنین شرایطی صورت می گیرد.

کمیته صلح در بیانیه خود در رابطه با اهدای این جایزه به خانم عبادی، در باره حقوق بشر اعلام می کند: «ما امیدواریم که مردم ایران از این که برای اولین بار یکی از شهروندانشان جایزه صلح نوبل را برنده شده است، احساس شادمانی کنند. ما امیدواریم که این جایزه الهام بخش همه افرادی باشد که برای حقوق بشر و دموکراسی در ایران، جهان اسلام و نیز در همه کشورهای دیگر که نبرد برای حقوق بشر نیازمند الهام بخشی و حمایت است، مبارزه می کنند.»

خانم عبادی بعد از اعلام برنده شدن خود، در کنفرانسی مطبوعاتی در پاریس اظهار داشت: «مهمترین و اضطراری ترین مساله ای که در ایران باید به آن پرداخته شود، آزادی بیان و آزادی تمامی افرادی است که به دلیل بیان عقایدشان زندانی شده اند.»

وی در کنفرانس مطبوعاتی خود در پاریس اعلام کرد که «این جایزه را متعلق به همه کسانی که برای دفاع از حقوق بشر فعالیت کرده اند، می داند.» امیدوارم که جایزه فوق بتواند به مبارزه زنان ایران برای آزادی، صلح و دموکراسی هر چه بیشتر یاری بخشد.

مبارزه عدالتخواهانه مردم ایران

باصلاح نوبل سرعت بیشتری می گیرد.

جعفر پویه

مردم ایران بیش از ۲۵ سال است که در نبردی نابرابر برای استقرار موازین انسانی بر روابط جامعه ایران تلاش می کنند. مردمی که برای بهبود وضعیت زندگی شان به خیابانها آمده بودند، مورد یورش مزدوران جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در مدت کوتاهی زندانها پر از مبارزان و مخالفانی که در برابر بی عدالتیها و یورشهای رژیم به دستاوردهای مبارزه مردم به پا خواسته

بقیه در صفحه ۱۰

اهدای جایزه صلح نوبل ...

بقیه از صفحه ۹

بودند، شد. آمار افتخار آفرین نو قدرتان به بیش از صد اعدای در روز رسید. گورستان ها تبدیل به میعادگاه خانواده های مفقودان اعتراضهای خیابانی شد. در چنین شرایط سرکوبگرانه ای همه گونه تلاشی برای جلوگیری از چنین قتل عام و نسل کشی نافرجام جلوه می کرد. گستردگی و شدت سرکوب، نفسهای مردم را در سینه ها حبس کرد. تلاشگران راه آزادی، در شرایط دهشتناک فوق، از پای نایستادند و با برپایی کارزاری همه جانبه صدای حق طلبانه مردم ایران را در جهان منعکس کردند. جبهه مبارزه علیه رژیم از مبارزه مسلحانه گرفته تا سیاسی چنان سترگ شد که سوداگران برقراری اتحاد جماهیر اسلامی را رسوا کرد. بدین سان در برابر اعتراضهای رو به گسترش مردمی، بخشی از حکومت ترور و سرکوب، در دوم خرداد ۱۳۷۶ با شعار قانون گرایی و احترام به حقوق انسانها به میدان آمد. جناح فوق با این تاکتیک تلاش کرد تا مثل ۲۲ بهمن ۵۷ حاصل تلاش مردم را مصادره کرده و به جیب خود بریزد. این شامورتی بازی چندان طول نکشید و هویت اصلی نقابداران نظام جمهوری اسلامی آشکار شد. مبارزه برای عدالت اجتماعی و حقوق بشر لحظه ای متوقف نشده است و فرزندان ایران زمین در عرصه های متفاوت مبارزه همچنان استوار به پیش می روند.

روز ۱۰ اکتبر ۲۰۰۳ روزی غرور برانگیز برای مبارزان راه دموکراسی و حقوق بشر است. خانم شیرین عبادی یکی از بیشمارانی است که بر تارک اخبار رسانه های جهانی به عنوان تلاشگر حقوق بشر و برنده نوبل صلح ۲۰۰۳ قرار گرفته است. انتخاب خانم عبادی خودبه خود گواهی بر پایمالی حقوق انسانها در رژیم جمهوری اسلامی است. همچنین این امر نشانگر تلاش انسانهایی است که با همه توان در برابر نظم کهنه و ارتجاعی مبارزه می کنند. در این میان، مدعیان دروغین اصلاح طلبی و یا دفاع از قانون و قانونگرایی، چنان در برابر این رویداد شوکه شده اند که تا رسیدن دستور برای عکس العمل سرگردان مانده اند. این واکنشها نشان می دهد که لقمه مبارزات عدالت خواهی مردم آنچنان گلوگیر است که هر رنگ عوض کرده ای، یارای قورت دادن آنرا ندارد.

برای صلح و حقوق بشر

باید جنگید

لیلا جدیدی

واکنش دسته بندیها و باند های درونی حکومت جمهوری اسلامی به اهدای جایزه صلح نوبل به خانم شیرین عبادی از اولین ساعات اعلام این خبر تا به حال، تنها بازتاب بن بستهای درونی آنان بوده است. دنباله روهای خامنه ای، این رویداد را توطئه غربی ها برای تضعیف حکومت خوانده و حتی خانم عبادی را به اقدامات آتی خود تهدید کرده اند. محیبان، عضو شورای سردبیری روزنامه رسالت، اثرات آن بر افکار عمومی جهان، سرنوشت خود و منافع ملی " را به خانم شیرین عبادی گوشزد می کند. اما این واکنش قابل پیش بینی، در مورد باندهای گوناگون "اصلاح طلب" که سعی دارند از کنار آن سودی جسته و مانند اموال مردم به جیب خود سرازیر کنند، با ابراز شادی و تبریک گویی بروز یافته است. نوع برخوردی که با پیشینه فرصت طلبی این باندها، همخوانی چشمگیری دارد. به عنوان مثال محمدعلی ابطحی، معاون حقوقی و پارلمانی خاتمی می گوید: "این حضور خانمهای ایرانی در مجامع بین المللی، همانگونه که در کشور و در انتخابات مختلف تعیین کننده بوده را نشان می دهد" و سپس آنرا مرهون "تاکید جریان اصلاح طلبی می خواند. شکوری راد، نماینده رژیم از تهران، جایزه نوبل را متعلق به کسانی که در مقابل بی عدالتی ایستادگی کرده و "راه قانونی" را دنبال کرده اند دانسته است. از سوی دیگر محمد رضا خاتمی، دبیر کل جبهه مشارکت، اهدای جایزه صلح نوبل به خانم عبادی را نشانگر "پیشرفت های صلح آمیز ایرانیان" خوانده و قید می کند که با وجود مشکلات موجود باید به تلاشهای خود ادامه داد.

پاسخ اظهار نظرهای مکارانه باند قدرت طلب که خود را اصلاح طلب می خواند و کارنامه اش را در پوشه ولایت فقیه بایگانی می کند این است که مردم ایران تحت حاکمیت رژیم ولایت فقیه هر روزه برای کسب عدالت و احقاق حقوق خود در جنگ و ستیز قرار دارند. اینکه یک صلح واقعی و حقوق بشر و عدالت اجتماعی در حکومت استبدادی - مذهبی ولایت فقیه هرگز میسر نخواهد بود تنها یک ادعا نیست. این در ۲۵ سال گذشته به اثبات رسیده است.

تنها مبارزه و قهر انقلابی برای سرنگونی رژیم می تواند جهان را به

صلح واقعی و مردم ایران را به خواستههای خود نزدیک کند. تامین و رعایت حقوق بشر، حقوق زنان، کودکان و غیره فقط با ادامه راه مبارزاتی که جان خود را بر سر این خواستهها گذاشته و می گذارند، میسر خواهد بود. نظم سکولار و بنا شده بر پایه استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی، نیاز روشنی است که راه تحقق آن به روشنی از توهمات ساده انگارانه و فریبکاری "اصلاح طلبانه" جدا می شود.

جایزه صلح نوبل به یک زن

ایرانی، اقدام بین المللی علیه

آپارتاید جنسی در ایران را

ضروری می سازد

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران - ۲۶ مهر ۱۳۸۲ (۱۸ اکتبر ۲۰۰۳)

کمیسیون زنان شورا از خانم عبادی میخواهد پرونده قتل عام زندانیان سیاسی و ویژه زندانیان زن سیاسی را پیگیری کند

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت ایران امیدوار است که اعطای جایزه صلح نوبل به یک فعال ایرانی حقوق زنان، مقدمه اقدامهای موثر بین المللی علیه دیکتاتوری زن ستیز و قرون وسطایی حاکم بر ایران باشد. اختصاص یافتن جایزه صلح نوبل به موضوع زنان و کودکان ایرانی، مبین وضعیت وخامت بار نقض وحشیانه و سیستماتیک حقوق زنان و کودکان در میهن اسیر ماست. از همین رو زمان آن فرا رسیده است که مجمع عمومی ملل متحد در اجلاس جاری خود رژیم آخوندی را بخاطر جنایات ضد بشریش قاطعانه محکوم نماید. انتظار مردم و مقاومت ایران از اتحادیه اروپا نیز اینست که بدور از هرگونه ملاحظه سیاسی و تجاری، پیشقدم چنین محکومیتی شده و روابط تجاری و دیپلماتیک خود با آخوندهای تهران را مشروط به بهبود حقوق بشر و حقوق زنان نمایند.

کمیسیون زنان شورای ملی مقاومت همچنین ضمن تبریک به خانم شیرین عبادی و آرزوی موفقیت برای ایشان در راستای مبارزه با رژیم زن ستیز آخوندی از ایشان میخواهد با توجه به برخورداری از حمایت گسترده بین المللی، بدون هیچگونه بیمی از دستگیری و اذیت و آزار از سوی آخوندها، با دفاع همه جانبه از حقوق زنان و اتخاذ مواضع قاطع علیه رژیم آخوندی، به مسئولیت سنگینی که

دریافت جایزه صلح متوجه ایشان کرده است، قیام نماید. طبیعی است که ایشان در راستای قیام به این وظیفه میهنی، حمایت مردم ایران و مقاومت آنان برای دموکراسی و حاکمیت مردمی را با خود خواهد داشت. این کمیسیون موارد زیرین را جزو حداقلهایی میداند که عموم مردم ایران انتظار دارند خانم عبادی آنها قاطعانه پیگیری نماید:

۱- پرونده قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، ویژه زنان اعدام شده که خاتمی و دار و دسته اش که خود از مجریان آن بوده اند، با تمام قوا سعی در لاپوشانی آن دارند. بطور مشخص تعداد و نام و مشخصات قتل عام شدگان و نحوه به شهادت رساندن و محل دفن آنان چیزی است که عموم مردم ایران و به ویژه صدها هزار خانواده داغدار ۱۵ سال است در انتظار آن بسر می برند. رویکرد با قتل عام سال ۱۳۶۷ که با هر معیاری یکی از فجیع ترین جنایات بشریت معاصر است، شاخص وفاداری و پای بندی به پرنسیپهای حقوق بشر در جهان امروز است.

۲- به چالش طلبیدن اعدام زنان که رژیم سفاک آخوندی با قساوت هر چه بیشتر به آن ادامه میدهد. ابرام حکم اعدام خانم افسانه نوروزی به جرم دفاع از خود در مقابل سر پاسداری که قصد تجاوز به او را داشته است، توسط دیوان عالی رژیم که از بالاترین آخوندهای حکومتی تشکیل شده است یک نمونه از این شقاوت بی حد و حصر است.

۳- انتشار اسامی و مشخصات و شرایط بازداشت زندانیان سیاسی ویژه زندانیان محکوم به اعدام و دانشجویان زن زندانی که در جریان اعتراضات ماههای اخیر دستگیر شده اند.

۴- به چالش طلبیدن محرومیتهای رسمی و قانونی زنان از حق ریاست جمهوری و قضاوت و رهبری در مراجع بین المللی

۵- محکوم کردن صریح مجازاتهای ضد انسانی مانند قصاص و سنگسار و قطع دست و پا و از حدقه در آوردن چشم و تلاش برای الغا این مجازاتها ویژه در مورد زنان.

۶- تصریح بر حقوق برابر زن و مرد در زمینه های مختلف از جمله ارث، شهادت، طلاق، حضانت.

۷- به چالش طلبیدن قوانین مدنی و جزایی ظالمانه و قرون وسطایی که تحت نام اسلام، مضمن نفی هویت زن ایرانی و تنزل او به شهروند درجه ۲ است. قوانینی از قبیل محروم بودن از بقیه در صفحه ۱۹

زنان در مسیر رهائی

آناهیتا - الف

لایحه الحاق به کنوانسیون رفح تبعیض علیه زنان

به گزارش روز ۱۶ مهر خبرگزاری کار ایران - " کمیسیون فرهنگی مجلس، لایحه الحاق جمهوری اسلامی ایران به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را برای تصمیم گیری نهائی به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع داد"

گذشته از این که قید کردن هرگونه شرطی برای پیوستن به کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان از طرف رژیم به معنای بی محتوا کردن آن است، گمان می رود بعد از جنجالهای درونی نظام بر سر پیوستن رژیم به این کنوانسیون همراه با تمام شروط آن، این لایحه نیز مانند اکثر لوایح ارائه شده از طرف مجلس مورد قبول تشخیص مصلحت نظام، قرار نگیرد.

فراخوان عفو بین الملل برای نجات افسانه نوروژی

سازمان عفو بین الملل طی نامه ای به حکم اعدام خانم افسانه نوروژی اعتراض کرد و خواستار لغو آن شد. طبق گزارشات رسیده افسانه نوروژی در سال ۱۹۹۷ پس از کشتن رئیس اطلاعات نیروهای انتظامی در کیش، جنوب ایران، دستگیر شده است. وی در دفاع و به منظور حفاظت از خود در مقابل تجاوز، اقدام به چنین کاری کرده است و هم اکنون در زندان بندرعباس در جنوب ایران که به شرایط ناهنجار معروف است نگهداری می شود.

مجازات مرگ برای خانم افسانه نوروژی در ماه اگوست ۲۰۰۳ از طرف شورای عالی قضائی رژیم تأیید شده است.

چهل تن از نمایندگان زن پارلمان ایتالیا، در نامه ای خطاب به رئیس مجلس این کشور، پیر فرنینانه و کازینی، از وی خواسته اند دولت رم را وادار سازد از مسئولان دولت جمهوری اسلامی لغو حکم اعدام این خانم چهل و دو ساله و مادر سه فرزند را خواستار شوند.

به آتش کشیدن مدارس دختران در بلخ

بی بی سی، ۲۹ سپتامبر ۲۰۰۳ - نیروهای مظنون به وابستگی به طالبان در افغانستان، سه چادر آموزشی که از طرف یونیسف در ناحیه چرابولواک،

ولایت بلخ برای دختران بر پا شده بود را به آتش کشیدند.

حمله کنندگان اوراقی را به همراه گذاشته بودند که در آنها به خانواده ها هشدار داده شده از فرستادن دخترانشان به مدرسه خودداری کنند.

تعطیلی چند داروخانه به دلیل توزیع غیر قانونی داروهای سقط جنین

آفتاب یزد، ۹ مهر ۱۳۸۲ - دبیر انجمن داروسازان جمهوری اسلامی در گفت و گویی با ایسنا عرضه داروهای سقط جنین در هر مکانی بدون تجویز پزشک را ممنوع اعلام کرد و یادآور شد که فروش این داروها حتی در داروخانه های عادی نیز خطا و آنها در صورت فروش، جریمه خواهند شد.

وی با ابراز تأسف یکی از انگیزه های فروش و استفاده از این داروها را بارداریهای خلاف شرع و عرف در کشور دانست.

زنان مهاجر در نیال با خشونت و بی حرمتی شدیدی برای رسیدن به اهدافشان روبرو هستند

نیویورک تایمز، ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۳ - دیدبان حقوق بشر طی گزارشی اعلام کرد زنانی که از شمال ایالت آسام در هند به کشور نیال مهاجرت کرده اند، با خشونت و بی حرمتی شدیدی که از تبعیض جنسی دیرینه سال نشأت می گیرد روبرو هستند و با آنها برای دستیابی به هدفشان منصفانه رفتار نمی شود.

لغو حکم سنگسار امینه لوال



bbc , amnesty , ۲ اکتبر ۲۰۰۳ - در نیجریه یک دادگاه تجدید نظر، حکم سنگسار برای خانم امینه لوال که در ماه مارس سال ۲۰۰۲ به اتهام برقراری رابطه خارج از ازدواج دستگیر شده بود را لغو کرد.

سازمان عفو بین الملل با استقبال از تصمیم دادگاه تجدید نظر در مورد خانم امینه لوال، اعلام می کند که خطر اجرای حکم شرعی "سنگسار"، زندگی زن دیگری به نام فاطمه اوسمان و

مردی به نام احمد ابراهیم را در نیجریه تهدید می کند.

گردهمایی در فلیپین

راديو استرالیا، ۳ اکتبر ۲۰۰۳ - زنان عضو پارلمان از کشورهای مختلف، در رابطه با حقوق پایمال شده زنان، نشست را در مانیلا برگزار کردند.

بیش از صد زن در این نشست، پیرامون مسائل زنان آسیا به بحث و گفتگو پرداختند و اطلاعاتی از منابع موثق در این نشست ارائه داده شد که بر طبق آن از هر سه زن یک زن در آسیا مورد آزار و اذیت قرار می گیرد. در طی این نشست برای جلوگیری از این مسئله، مجازاتهای سنگین تری برای تمام انسانهای طرفدار حقوق زنان برای پایان دادن به تجارت جنسی، دعوت به همکاری به عمل آمد.

تفاوت رشد جمعیت مردان نسبت به زنان در هند افزایش یافته است

عفو بین الملل، ۲۳ سپتامبر ۲۰۰۳ - طبق آخرین شمارش جمعیت در هند، تعداد مردان نسبت به زنان رو به افزایش است. در مقابل هر ۱۰۰۰ مرد، ۹۳۳ زن وجود دارد.

مقامات هندی می کوشند با تغییر قانون کورتاژ از سقط جنین جنس مؤنث که به صورت داوطلبانه صورت می گیرد، جلوگیری نمایند. در همین رابطه مقامات قضائی به تمامی مراکز درمانی دستور داده اند که از به کار بردن سونوگرافی برای تشخیص جنسیت جنین اکیداً خودداری به عمل آورند.

در فرهنگ هند تولد پسر یک برکت به شمار می رود در صورتی که برای نوزادان دختر این قاعده حکمفرما نیست. مقامات هندی هم چنین می کوشند آئینی را که بر طبق آن خانواده عروس مجبور به دادن هدیه های گرانبها

"جهیزیه" به خانواده داماد می شوند را ریشه کن کنند.

نیال

عفو بین الملل، ۲۲ سپتامبر ۲۰۰۳ - خانم Shanta Shresstha ، فمینیست و فعال سیاسی که در ۶۸ سالگی در ۳۱ اگوست امسال توسط مقامات دولتی نیال در خانه خود به اتهام عضویت در حزب کمونیست نیال cnp دستگیر شده بود، آزاد شد.

سازمان عفو بین الملل با اعلام این خبر، نگرانی خود را از وضعیت آقای Sobhit Yadavs که به اتهام عضویت یا حمایت از cnp دستگیر شده است را عنوان کرد.

الغای عمل ختنه دختران در ۲۵۰ روستا در سنگال

بی بی سی، ۲ اکتبر ۲۰۰۳ - با وجود این که در سالهای اخیر دولت سنگال تلاش کرده از ختنه دختران که عملی مضر و خطرناک است جلوگیری به عمل آورد، هنوز انجام این عمل در قسمتهای مختلف این کشور بسیار عادی است. به گزارش بی بی سی، بیشتر از ۲۵۰ روستا در سنگال تعهد داده اند که از انجام این رسم و هرگونه تبعیض بر علیه زنان جلوگیری به عمل آورند.

یونیسف با استقبال از این خبر اعلام کرد که تلاش خود را تا از بین بردن عمل ختنه دختران در سراسر این کشور، ادامه خواهد داد.

بر طبق آمار یونیسف بیش از ۱۳۰ میلیون دختر در سراسر دنیا قربانی این عمل ظالمانه هستند.

زنان افغانی قربانیان آزار و اذیت و تبعیض گسترده

عفو بین الملل، ۶ اکتبر ۲۰۰۳ - به گزارش عفو بین الملل با اینکه ۲ سال از سرنگونی رژیم طالبان می گذرد، هنوز زنان در افغانستان از تجاوز، ازدواج اجباری و ربوده شدن رنج می برند.

زنان تنها به خارج از کشور سفر نکنند

سایت زنان ایران، ۸ مهر ۸۳ - سرهنگ سید عظیم حسینی، رئیس اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی نیروی انتظامی، برای مبارزه با باندهای قاچاق انسان با عنوان این مسئله که بیشترین قربانی این باندها زنانی هستند که تنها به خارج سفر می کنند ادامه داد: " زنان و دختران بهتر است تنها به کشورهای خارج سفر نکنند"

از آنجا که در تفکرات شدیداً ارتجاعی سردمداران رژیم استبدادی مذهبی، زنان تحت حمایت پدر، برادر و شوهر خود هویت پیدا می کنند و نه به عنوان انسانی مستقل و برابر با مرد، بنابراین در مبارزه با مشکلات اجتماعی راهکارهایی اینچنین عقب افتاده ای را ارائه می دهند. احتمالاً اگر از حسینی در رابطه با رشد فزاینده تن فروشی، خودکشی زنان، دختران فراری و... که مستقیماً از رژیم و قانون اساسی آن ناشی می گردد نیز سؤال می شد، راهکار وی ممنوع کردن خروج زنان از خانه بود!!!

تحریم نمایش انتخاباتی رژیم آخوندی و فراخوان رفراندوم در ایران برای تغییر نظام و ابراز همبستگی ملی

پیام رئیس جمهور برگزیده
مقاومت

به نام خدا
به نام ایران و به نام آزادی
هموطنان عزیز،
زنان و مردان آزاده ایران زمین،
جوانان، دانشجویان و دانش آموزان
ایران،
معلمان، دانشگاهیان، روشنفکران،
پیشگامان آزادی میهن،
ایرانیان دور از وطن، پناهندگان ایرانی،
حامیان شریف مقاومت،
سلام بر همه شما،

رژیم آخوندی که اساس موجودیتش را
بر نفی انتخاب آزاد ملت ایران قرار داده،
«روز جمعه اول اسفند ۸۲» را
«روز انتخابات در سراسر کشور» تعیین
نموده و با استناد به «ماده ۲۸ قانون
انتخابات» اعلام کرده است که «اعتقاد
و التزام عملی به اسلام و نظام مقدس
جمهوری اسلامی» و «ابراز وفاداری
به قانون اساسی و اصل متری ولایت
مطلقه فقیه» شرط اساسی برای
«داوطلبان نمایندگی مجلس شورای
اسلامی» است (تلویزیون
رژیم ۲۲ شهریور ۸۲).

مسخ واژه‌های «انتخابات» و «رأی»
مردم و توصیف نظام آخوندی و مفهوم
ارتجاعی ولایت فقیه به عنوان «نظام
مقدس» و «اصل متری»، بیان کننده
جوهره استبداد مذهبی حاکم بر میهن
ماست که در تمامیت آن هیچ عنصر و
هیچ بخش منتخب و متکی به گزینش
واراده مردم ایران وجود ندارد و هیچ
ایرانی آزاده‌یی نیست که از سلطه این
رژیم خودکامه، خونین جگر نباشد.

از این رو، با درود به تمامی شهیدان راه
آزادی ایران و تمامی حامیان و فعالان
و رزم اوران مقاومت ملی و تمامی
زنان و مردان غیر ایرانی که برای حفظ
حیثیت و شرف میهن، ننگ پذیرش
ارتجاع و فاشیسم مذهبی را بر تنافتهاند،
و هم چنین، با آروزی موفقیت برای
بیش از ۱۰ میلیون دانش آموز و دانشجو
و دانشگاهی و فرهنگی و معلم در
آغاز سال تحصیلی جدید، تحریم نمایش
انتخاباتی رژیم آخوندی و «فراخوان
رفراندوم در ایران تحت نظر ملل متحد
برای تغییر نظام و ابراز همبستگی ملی
» را با توجه به نکات زیر اعلام میکنم:

۱- آخوندها اول اسفند را روز برگزاری
«انتخابات» برای «مجلس شورای
اسلامی» اعلام کرده‌اند. یاد آوری می
کنم که در اسفند سال گذشته، انتخابات

آخوندی برای «شوراهای اسلامی» با
چنان تحریم قاطعی از جانب ملت ایران
رو به رو شد که از رای عمومی به طرد
و نفی نظام حاکم چیزی کم نداشت و
سرکردگان دو جناح اصلی حکومت «
انتخابات ۹ اسفند» را «فهرمی ۹ اسفند»
و «زنگ خطر جدی برای مجموعه
نظام» و «نه بزرگ» و «عبور از
نظام» توصیف کردند (خبرگزاری
ایسنا ۱۸ اسفند ۸۱).

۲- در همه جای جهان، قوانین
انتخاباتی برای تضمین انتخاب آزاد
مردم وضع می شوند، اما در رژیم
آخوندی نقش قوانین انتخاباتی تضمین
تداوم قدرت حاکمان و سلب توان
انتخاب آزاد مردم است. تمامی
کاندیدها باید «اعتقاد قلبی» و «الزام
عملی» خود به ولایت فقیه را «امضا»
و «ابراز» کنند، باید از صافی دوا بر
امنیتی بگذرند و باید از سوی شورای
نگهبان که اعضای منصوب ولی فقیه
هستند تأیید شوند. مصوبات «مجلس
اسلامی» باید به صحنه شورای نگهبان
برسند و حتی موضوعات مورد بحث آن
هم ممکن است به دستور مقام ولایت
از دستور کار خارج شوند.

۳- شورای ملی مقاومت در دو دهه
گذشته بر «بی اعتقادی کامل و حتی
کینه و نفرت این رژیم ضد انسانی به
آرمانهای بزرگی که در واژه های
انتخابات و جمهوری نهفته اند»، تأکید
کرده و انتخابات آخوندها را «نمایش
انتخاباتی» برای آرایش چهره استبداد
مذهبی نامیده است. اکنون جناحهای
رژیم همین واژه ها را در مورد انتخابات
آخوندی به کار میبرند و باندی که
اکثریت مجلس غصب شده را در چنگ
دارد برای «چانه زنی دربالا» اعلام
میکند که «جبهه مشارکت در انتخابات
نمایشی شرکت نمی کند» (همبستگی
۲۶ شهریور ۸۲).

۴- شورای ملی مقاومت، به نفی
انتخابات آخوندی بسنده نکرده و در
طی سالیان بر جنبه اثنای موضوع،
یعنی ضرورت اعاده حق حاکمیت به
ملت ایران از طریق مراجعه به آرای
عمومی، تأکید ورزیده است. نخستین
کلمات برنامه شورا و دولت موقت، که
روز ۵ مهر ۱۳۶۰ انتشار یافته است، بر
«وظیفه انتقال حاکمیت به مردم ایران
و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی
ومردمی» تأکید می کند. شورای ملی
مقاومت «برقراری نظام سیاسی مبتنی
بر اراده و حاکمیت مردم را وجهه
همت خود قرار داده» و بر آن است که
«حاکمیت ملی از طریق اعمال اراده
آزاد شهروندان تحقق می یابد». در
مورد ایران آینده نیز شورا «آرای
عمومی» را «اساس مشروعیت نظام
آینده کشور» دانسته و تأکید میکند که
«قانونی که ناشی از مرجع قانونگذاری
کشور نباشد صحت و اعتبار نخواهد
داشت» (طرحهای شورا برای

خودمختاری کردستان ۱۷ آبان ۶۲ و در
باره رابطه دولت موقت بادین
ومذهب - ۲۱ آبان ۶۴).

۵- طی دو دهه گذشته، هرگاه که
رژیم آخوندی یا جناحی از آن در ترفند
های تبلیغاتی خود از رفرم و اصلاحات
دمزده است، شورای ملی مقاومت، آنها
را به پذیرش «انتخابات آزاد»
در چارچوب حاکمیت مردم (ونه ولایت
فقیه) فراخوانده و تأکید کرده است که
«شورای ملی مقاومت ایران معیار
تشخیص استحاله طلبان قلابی از
اصلاح طلبان واقعی را تحمیل کردن
انتخابات آزاد بر اساس اصل حاکمیت
مردم به رژیم می داند. پس خاتمی یا
هرکس دیگری که مدعی اصلاح طلبی
است، باید در سرلوحه برنامه خود بر
نفی ولایت فقیه و ضرورت برگزاری
انتخابات آزاد تکیه کند» (قطعه نامه
اجلاس شورا - ۲۵ فروردین ۱۳۷۸).

۶- امسال نیز در بیانیه ۳۰ تیر شورا
تصریح شده است که «تا آنجا که به
شورای ملی مقاومت بر میگردد، مسئول
شورا پیوسته تأکید کرده و میکند که
اگر رژیم انتخابات آزاد را بپذیرد دیگر
مقاومت به این صورت موضوعیت
نخواهد داشت. اما رژیم تا کنون جز
با افزایش سرکوب و اعدام، پاسخ نداده
است. زیرا خوب میدانند که با اولین
انتخابات آزاد شکست و سرنگونیش از
طریق آرای آزاد مردم قطعاً
است» (۳۰ تیر ۸۲).

۷- در همین راستا، از سوی مقاومت
ایران، تحریم نمایش انتخاباتی رژیم
آخوندی و فراخوان رفراندوم در ایران
برای تغییر رژیم استبداد مذهبی را که
خواست اکثریت قریب به اتفاق مردم
ایران و نشانه همبستگی ملی آنان
است اعلام میکنم. از ملتها و دولتهای
آزادخواه جهان و وجدانهای بیدار
انسانی و مراجع ذریع بین المللی به
خصوص سازمان ملل متحد و دبیرکل
آن میخواهم که از این خواست ملت
ایران و تحمیل آن به نظام نامشروع
حاکم حمایت کنند.

۸- تلاشهای رژیم آخوندی برای
تولید سلاح اتمی، که به دنبال
روشنگریها و فراخوانهای مقاومت
ایران، به درستی مورد توجه جهانی
قرار گرفته است، برای بقا و تحمیل
استبداد مذهبی صورت میگیرد.
«رفراندوم تغییر نظام در ایران» در ورای
مسأله اتمی، گرگشای تمامی مسایل
نشأت گرفته از این نظام نامشروع و
مسأله سرنوشت تمام اقشار و طبقات
و گروهبندهای ملت ایران است و باید
تحت نظر ملل متحد انجام شود. این،
یک اتمام حجت برای تغییر مسالمت
آمیز نظام استبداد مذهبی است و
مطمئناً ایران آزاد فردا، ایرانی غیر اتمی
و عاری از سلاحهای کشتار جمعی
خواهد بود.

۹- اکنون که حکومت آخوندی و
بالاترین مقامهای آن به خاطر نقض
معاهدات منع تولید سلاح اتمی و
پرونده انفجار تروریستی در آرژانتین با
اخطار و پیگرد بین المللی مواجهند،
ضرورت بازگشایی پرونده های بیش از
۴۵۰ عمل تروریستی این رژیم در خارج
ایران را خاطر نشان می کنم. آخوندها
در داخل کشور نیز به قتل عام
۳۰ هزار زندانی سیاسی، قتلهای زنجیره
یی، کشتار کشیشان مسیحی و جنایاتی
مانند شکنجه و قتل وحشیانه
خبرنگار کانادایی ایرانی تبار (خانم زهرا
کاظمی) دست می زنند و نباید در سطح
بین المللی با مداخلات روبه روشوند.
هشدارهای مقاومت ایران در این زمینه
و در باره خطر بنیادگرایی و تروریسم
وزنستیزی این رژیم، به بیش از دو دهه
قبل برمی گردد و جهان اکنون حقانیت
این هشدارها را تأیید میکند. بگذارید
یادآوری کنم که ۷ سال پیش در
گردهمایی بزرگ ایرانیان در لندن
شخصاً تصریح و تأکید کردم که «در
برابر چنین رژیمی جز قاطعیت راه
دیگری وجود ندارد. این قاطعیت نه
فقط یک وظیفه اخلاقی و انسانی،
بلکه دقیقاً یک ضرورت سیاسی و
تاریخی است که آینده دموکراسی و
توسعه و صلح به آن بستگی دارد.
این جاست که مسأله زنان و جنبش
برابری با مبارزه علیه ارتجاع و
بنیادگرایی پیوند می خورد. چرا که زنان
نه فقط پیشتاز جنبش برابری، بلکه هم
چنین، نیروی اصلی توسعه و صلح و
عدالت اجتماعی هستند».

۱۰- سرکوب اعتراضات مردم و توطئه
و اعمال فشار علیه حامیان مقاومت و
پناهندگان ایرانی، نمی تواند صدای
اعتراض یک ملت به پاخاسته را
خاموش کند. وقاحت آخوندها در بی
اعتبار کردن کلمات، نمیتواند نسلهای
جوان را از تاریخ پرافتخار مقاومت ملی
جدا کند. جوانان و نوجوانانی که امروز
در میهن ما به مدرسه و دانشگاه می
روند، فرزندان ملت رشیدی هستند که
یکصد سال پیش بر استبداد و مشروعه
خواهی ضد ایرانی و ضداسلامی شوریده
و «استبداد زیر پرده دین» را «بدترین
نوع استبداد» توصیف کرده است.
یکصد و بیست هزار شهید مقاومت در
برابر استبداد مذهبی، برهمن حقیقت
تاریخی گواهی میدهند. مقاومت و
اراده ملت ایران برای نیل به آزادی،
بر سرکوب و تروریسم آخوندی پیروز
می شود.

سلام بر آزادی

زنده باد همبستگی ملی کلیه اجزای

ملت ایران

مریم رجوی

۲۵ مهر ۱۳۸۲

منتشر شد

حکم اعدام برای افسانه نوروژی و چند نفر دیگر...

ژیلبر آشکار

زینت میرهاشمی



جدال دو توحش

یازده سپتامبر و ایجاد

بی نظمی نوین جهانی

ترجمه‌ی حسن گلریز

برای دریافت کتاب با شماره های زیر تماس بگیرید

Tel :
004940456193
Fax :
004940458643

ایران نبرد به زبان انگلیسی شماره های ۱۲ منتشر شده است. برای دیدن آن به سایت ایران نبرد مراجعه کنید.

توجه: اخبار و گزارشهای مربوط به کارگران، مزدبگیران و کارکنان ایران، اخبار مربوط به تحولات ایران، عراق و مسائل بین المللی مربوط به آن را هر روز در سایت ایران - نبرد بخوانید.

www.iran-nabard.com

اخبار، رویدادها و دیدگاهها در مورد جنبش زنان را روزانه در سایت ایران نبرد بخوانید

فرانسه در ۲۷ سپتامبر با اعلام خبر فوق، اسامی محکومان به اعدام را چنین گزارش کرد: «رامین شریفی ۲۷ ساله به اتهام عضویت در حزب دمکرات کردستان ایران در سفر محکوم به اعدام گردیده است. وی یک روز وقت دارد از حکم خود فرجام بخواهد.

سعید ماسوری، ۳۸ ساله، در ژانویه سال ۲۰۰۱ به اتهام همکاری با مجاهدین خلق ایران دستگیر

گردید و در ژوئن سال ۲۰۰۲ در یک دادگاه انقلاب تهران به مرگ محکوم شده است و بالاخره غلامحسین کلبی که اتهام وی روشن نیست در زندان اوین در انتظار اعدام بسر می برد.

در زندان بندرعباس به بند کشیده شده است. وی برای دفاع از خود در برابر اقدام به تجاوز از طرف رئیس اطلاعات نیروهای جزیره کیش، دست به چنین کاری زده است. افسانه نوروژی مانند همه زنان در ایران، از یک طرف قربانی قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی شده و از طرف دیگر به دلیل موقعیت دولتی فرد مقتول، به طور مضاعف قربانی اعمال جنایتکارانه پایوران رژیم شده است. بر اساس قوانین مردسالارانه و ضد زن در ایران، طبیعی است که دفاع افسانه نوروژی، علاوه بر دفاع از خود، یورش به حریم مردسالارانه رژیم ولایت فقیه نیز محسوب می شود. سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که از آغاز سال ۲۰۰۳ میلادی تا کنون ۸۳ اعدام در ایران انجام شده است. فدراسیون بین المللی حقوق بشر، از محکومیت به اعدام سه نفر در ایران خبر داد. رادیو



عالی کشور تایید شده بود.

زن جوان ۲۳ ساله، به اتهام قتل رئیس اطلاعات نیروهای انتظامی جزیره کیش محکوم به اعدام شده است. افسانه نوروژی حدود ۵ سال است که

در زندان بندرعباس به بند کشیده شده است. وی برای دفاع از خود در برابر اقدام به تجاوز از طرف رئیس اطلاعات نیروهای جزیره کیش، دست به چنین کاری زده است. افسانه نوروژی مانند همه زنان در ایران، از یک طرف قربانی قوانین زن ستیزانه جمهوری اسلامی شده و از طرف دیگر به دلیل موقعیت دولتی فرد مقتول، به طور مضاعف قربانی اعمال جنایتکارانه پایوران رژیم شده است.

بر اساس قوانین مردسالارانه و ضد زن در ایران، طبیعی است که دفاع افسانه نوروژی، علاوه بر دفاع از خود، یورش به حریم مردسالارانه رژیم ولایت فقیه نیز محسوب می شود. سازمان عفو بین الملل اعلام کرد که از آغاز سال ۲۰۰۳ میلادی تا کنون ۸۳ اعدام در ایران انجام شده است.

فدراسیون بین المللی حقوق بشر، از محکومیت به اعدام سه نفر در ایران خبر داد. رادیو

کشید. هدف اصلی دولت استرالیا حذف تدریجی این نسل است. اگر چه این داستان یک تراژدی از بی عدالتی سیستماتیک بر کودکان ابوریجنال است و بیننده را با رفتار ناعادلانه استعمارگران با مردم بومی در طی سه نسل به آشنا می کند، اما کارگردان با مهارت تحسین آمیزی بیننده را از احساس ترجمه به آنان دور کرده و در مقابل شجاعت، سرسختی و استقامت این سه دختر که ۱۵۰۰ مایل پیاده، راه بازگشت به خانه را از مسیر حصار که برای جداکردن خرگوشها از زمین های زراعتی

کشیده شده است یافته و طی می کنند، به تصویر می کشد.

تصاویر زیبایی این فیلم از طبیعت، بازی ماهرانه و چشمگیر سه کودک دختر که هیچ تجربه بازیگری در فیلم نداشته اند و نقش روشنگرانه و برانگیزاننده آنها، قلب و روح تماشاچیان را تسخیر می کند. این فیلم با استقبال تماشاچیان که تعدادی زیادی از آنها به دعوت فعالین سازمان برای دیدن آن حضور یافته بودند، روبرو شد.

قبل از شروع فیلم، نماینده سازمان عفو بین الملل، جایزه افتخاری خود را به فلیپ نویس تقدیم کرد و پس از اتمام فیلم، کارگردان به سوالاتی که از طرف حضار مطرح شد پاسخ گفت.

فلیپ نویس همچنین کارگردان فیلمهای معروف "Patriot Games" and "Clear and Present Danger" نیز می باشد.

گزارش: لیلا جدیدی

نمایش فیلم Rabbit Proof Fence

حصار برای خرگوشها

با همکاری سازمان عفو بین الملل و فعالان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در آمریکا- ویرجینیا



فیلم "حصار برای خرگوشها"، به کارگردانی Philip Noyce، بی عدالتی و نقض حقوق بشر را طی یک داستان واقعی از زندگی مردم بومی Aboriginal در استرالیا، به نمایش می گذارد.

این فیلم بر پهنه هولناک نژاد پرستی و با فرار شجاعانه سه دختر بومی از چنگال مامور دولت استرالیا که کودکان دورگه ابوریجنال - سفید پوست را می رباید تا نسل آنان را از بین ببرد، شکفته



می شود. زندگی مردم بومی مانند این سه دختر، کاملاً به دست یک بوروکرات خشن و سختگیر که در میان بومیان به شیطان معروف است، کنترل می شود. او این کودکان را در محلی که برای تعلیم خدمتکار خانگی ایجاد کرده اند به بند می

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۴۲)

اسماعیل وفا یغمایی

توجه به یک سر فصل بسیار مهم و تامل بر چند نکته

بر تخت نشستن شاه اسماعیل و بنیاد گذاری سلسله صفوی از زوایای مختلف قابل تاکید و سرآغاز یک دگرگونی سیاسی و مذهبی بسیار قابل تامل در ایران است که تاثیر سیاسی، اجتماعی و فلسفی آن با قدرت فراوان در زمینه ها و زاویه های مختلف تا روزگار ما کشیده شده است.

تا پیش از دوران صفوی مذهب رسمی و عمومی و آمیخته با دولت و حکومت، مذهب تسنن بود. در ایران پیش از دوران صفوی، به جز چند دولت ریز و درشت از قبیل دیلمیان و علویان - در انتهای هزاره اول میلادی - و بعدها سربداران و قره قویونلو و امثالهم، اکثر حکومتها به تبع پادشاهان و امیران سنی مذهب خود، در قوام بخشیدن به تسنن و نخله های مختلف آن و اطاعت از دربار خلفای عباسی می کوشیدند. اما اشتباه است اگر فکر کنیم که تسنن تنها مذهب شاهان و امیران و حکومتها بود.

مردم ایران با هجومی که از زمان خلیفه دوم عمر ابن خطاب آغاز شد و بعدها در زمان خلفای دیگر و سلسله اموی و عباسی تکمیل گردید با سیمای اسلام نه در هیات شیعی آن، بلکه با شکل و محتوایی که تسنن مبلغ و منادیگر آن بود آشنا شدند و قرنهای این اسلام و با شاخه های مختلف آن به عنوان اسلام عمومی، ارت معنوی و مذهبی پدران به فرزندان بود و حیات و ممات اکثریت مردم ایران را سامان و سازمان میداد و با فرهنگ عمومی مردم ایران آمیخته بود.

شیعه تا دوران صفویان، در بخشهایی از ایران مانند کوفه، بصره، حله، ری، قم، اردستان، فراهان، مازندران و گیلان - به جز بخشی از بزرگان شهر - بیهق، سبزوار، دیلم، طوالش و رودبار رواج داشت و در مقایسه با جغرافیای ایران آن روزگار، مذهب اقلیتی از مردم ایران و ائین گروههای معترض و شورشی در مقابله با حکومت و لاجرم ائینی علیه مذهب رسمی بود. به جز در نقاط یاد شده دین اکثریت مردم ایران حنفی و شافعی - دو شاخه اصلی از شاخه های چهارگانه تسنن - بود.

نگاهی حتی گذرا به تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز دوران اسلامی تا دوران صفویه و نیز توجه به مرام و مسلک ائینی اندیشمندان و فرهنگسازان و شاعران و عارفان

ارجمند ایران به خوبی ما را با این حقیقت آشنا می کند.

تا دوران صفویه اکثریت اندیشمندان، شاعران، فیلسوفان، دانشمندان و... ایران و در زمره اینان شماری از قله های فرهنگ و ادب و عرفان، بزرگانی چون سنائی، مولوی، عطار، عین القضات همدانی، عراقی، خواجه عبدالله انصاری، سعدی، جامی، نظامی، سهروردی، فارابی، بایزید، بسطامی، ابوسعید ابی الخیر، ابوالحسن خرقانی، و... اگر چه در آثارشان در فضائی بسیار فراخ تر و پاکیزه تر از دنیای تنگ و تار و لریز دگمها و کوته بینهای مذهب ارثی و پدریشان پرواز می کنند ولی سنی بودند.

با آغاز سلسله صفویه و با بر تخت نشستن شاه اسماعیل شیعه نه به مثابه آئین مورد پذیرش شورشیان و ملهم از مبارزات فرزندان شورشی و پناهنده علویان به ایران، بلکه به عنوان مذهبی که آمیزه ای سه گانه از:

- ۱ - خشونت و بی رحمی تیغ خونریز و بی رحم قزلباشان و طوایف ترکمان
- ۲ - اندیشه ها و رویاهای صوفیان قدرت طلب و بی رحمی چون شیخ جنید و شیخ حیدر
- ۳ - تفکر آخوندهای مهاجر و وارداتی از عراق عرب، بحرین، شام، نجف و کربلا بود به شکلی بسیار خشن و خونین بر ایران تحمیل شد و تبدیل به مذهب رسمی و سراسری گردید و به عنوان ایدئولوژی و فرهنگ توجیه کننده و حمایت کننده دولت و حکومت صفوی در دیواره نظام حکومتی به کار گرفته شد.

شیعه در دوران صفوی با شیعه دوران دیلمیان و زبیریان و علویان و سربداران - اگر چه آنان نیز با تحکیم حکومت خود از تشییع به عنوان عامل توجیه کننده حکومت و دولت سوده های فراوان بردند و پرونده تاریخی هر یک به سهم خود با خونریزی و خشونت آمیخته است - و نیز با دین و آئین مردمی که در گریز از آئین توجیه کننده حکومتهای خلفای اموی و عباسی، به آئین علویان مهاجر و پناهنده به ایران روی آورده بودند تفاوتی فراوان داشت.

تشییع دیلمیان، زبیریان، علویان و سربداران، تشییع دولتهائی بود که در ابتدای کار در جدال با ستم ملی، فرهنگی، طبقاتی و... شکل گرفت و چون با قدرت در آمیخت تبدیل به ایدئولوژی حکومتی و دولتی گردید و از آرمانهای عدالت خواهانه ساده و ابتدائی خود فاصله گرفت.

گذشته از نکات یاد شده، برای مردمی که در گذشته به تشییع روی آورده بودند تشییع یک سقف مذهبی و فلسفی بود که به دلایل مختلف آنرا در تضاد با گذشته خود نمی دیدند، یا بهتر این است که گفته شود کمتر آنرا در

تضاد با ملیت و ایرانیت خود می دیدند. سیما و کار کردهای علی ابن ابیطالب نخستین امام شیعیان، ماجرای کربلا و رویارویی حماسی نقش آفرینان عاشورا با حکومت فاسد اموی، سرگذشت خونین فرزندان علی و فاطمه و رنجها و ستمهایی که بر علویان آوار شده بود این تشییع را به طور عمیق رنگ عاطفی داده و در قلبهای ایرانیانی که خود را همدرد و هم سرنوشت با خاندان علی و فاطمه می دیدند جایی والا بخشیده بود. اما تشییعی که با صفویان آغاز شد و دامنه آن تا روزگار ما کشیده شده تشییعی بود که به ضرب شمشیر، و به معنای واقعی کلمه به مردم ایران حقتنه شد.

نکات یاد شده، متأسفانه هنوز هم در روزگار ما، برای کسانی که به طور ارثی مذهب و آئین خاصی را مانند پول رایج در مملکتشان پذیرفته، به آن عادت کرده و با دستگاه معرفتی ویژه مذهب مورد علاقه شان، با مقوله مذهب، و از جمله تشییع برخورد می کنند چندان جذابیتهای ندارد. مذهب برای این چنین کسانی صرفاً مقوله ای ملکوتی و آسمانی ست و قانونمندیهای آن هم ریشه در آسمان و به قول هانری کربن «تاریخی مقدس» و فرا تاریخی و نه در زمین و تاریخ زمینی و سرنوشت آمیخته با رنج و تکاپوی انسان تاریخی و حقیقی دارد، انسانی که علیرغم تمام ضعفها و اشتباهاتش تاریخ زندگی خود را گام به گام و افتان و خیزان و با آزمونهای مکرر آزمایش و خطا، با تلاش و خون و اشک در نوشته و اگر چه در بسیاری از اوقات به قول جی. ایچ. آبراهامز در «مبانی و رشد جامعه شناسی» به ایمان نیرومند مذهبی خود در برابر اتفاقات هراس آور دوران عمر خود پناه برده و دست یاری و چشم امید به سوی آسمانها فراز کرده است پاسخی دریافت نکرده است.

برای افرادی که فارغ از چند و چون حیات دیگران و عرصه خونین و سرسخت تاریخ، تنها نیاز درونی مذهبی شان را - آن هم در سطحی نازل و به طور عمیق شخصی و ارضا کننده و آرامش دهنده - در درجه اول اهمیت قرار می دهند و کمتر به این مقوله می اندیشند که مذاهب اگر به روشنی بخشیدن به حیات انسان خاکی کمک نکنند جز قفسی آهنین برای انسان و جز در خدمت شکارچیان هوشمند و بی رحمی که در طول تاریخ با محمل مذهب زمام قدرت را در دست گرفته و بر حیات و زندگی مردم اسب مراد تاخته اند نیست، این نکات اهمیتی ندارد.

این چنین افرادی با متمرکز شدن بر روی منبعی مرموز و سرگیجه آور و غیر قابل دسترس در اعماق جهان بی پایان، و تلاش برای اعمال قوانین منتشر شده کهن سال و عتیق از این

منبع در قالب شریعتی غیر قابل تغییر، و ندای طراحی کردن و بر کشیدن انسان خاکی به قواره معیارهای آسمانی، چشم خود را از پهنه تاریخ خونین این سیاره کوچک فرو بسته اند و به این حقیقت روشن فلسفی و تاریخی توجهی ندارند که در مقابل دکترین آنان، واقعیتی دیگر یعنی هر چه بیشتر انسانی شدن سیمای خدا در طول تاریخ وجود دارد که از دوران قدرت مهیب و خونین خدایانی چون «بعل» و «مردوک» - خدایان قدیمی خشن و خونخوار مردم فینیقیه و بابل و آشور - تا دورانی که زرتشت، مسیح و محمد پیام آور «هورا مزدا» و «روح القدس» و «الله» شدند و تا دورانی که اهل شریعت و اهل طریقت در تاریخ و فرهنگ ایران در مقابل هم صف کشیدند - و برای آسمانی کردن انسان خاکی یا زمینی کردن خدای آسمانی به جدال پرداختند - قابل بررسی و بازمینی است.

به نظر نگارنده این نوشته، از درون دکترین نخست در روزگار ما - و نه در روزگار دور دست گذشته که مذهب در دوران کودکی انسانها مهمترین ملجا و محرک شهامت اخلاقی و تحریک کننده نیروی فعال انسان بود - از نظر شخصی قفسی برای آزارهای مازوخیستی و کشتن اندیشه آزاد و خصائص انسانی و از نظر سیاسی و اجتماعی قدرتی مهیب و متمرکز - در شکل دولتهای آمیخته با مذهب - سر بر می آورد که در نهایت، با زیر پا نهادن پیام عمومی و سقف گسترده و فلسفی دین و متمرکز شدن بر مبنای خشک و غیر قابل تغییر شریعت، شریعت در دست آنان جز ساطوری برای سلاخی انسان خاکی نخواهد بود.

از درون دکترین دوم، به عنوان مثال در سر زمین ایران و در مکتب قابل تامل وحدت وجود، با حفظ نقاط قوت دین، خدا در انسانها باز یافته می شود و ندای «انا الحق» منصور حلاج و اندیشه بزرگانی چون حافظ و مولانا و عطار به مقابله با سوده های خلیفگان و ققیهائی بر می خیزد که تمامی قدرت خدا را برای خود می خواهند و امواج مردم جز نقش کود را برای بارور کردن امال آنان در کشتزار تاریخ ندارند.

با این همه، مسئولیت نسبت به حیات و زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی مردم و آیندگان ایجاب می کند که در بررسی هر مذهب و آئینی، - به خصوص پس از دوران حکومت خونین و مرگبار خمینی - پیشینه حقیقی تاریخی این جویبار یا رودخانه را در بستر تاریخی آن، و در رابطه با سرنوشت و حیات مردم ایران دنبال کنیم و سرگذشت آن را باز بخوانیم و تجربه ببندیم.

ادامه دارد

مقاله‌ی زیر با عنوان Argentina: 18 Months of Popular Struggle و به قلم آقای جیمز پترز (James Petras) در شماره چهارم (ژوئیه/اوت ۲۰۰۳ - دوره سی و هفت) ژورنال Canadian Dimension چاپ شده است. ب. محله

هیجده ماه از مبارزه توده‌ها در آرژانتین می‌گذرد!

به منظور دیدن کارخانه‌ها، محله‌های کارگرنشین، حلبی‌آبادهای متعلق به بیکاران، گردهمایی‌های افشار متوسط و کم درآمد، مراکز گردهمایی بیکاران و هم چنین سرکشی به دانشگاهها، ماه می امسال را تماماً در آرژانتین گذراندم. در طی این مدت با فعالان اتحادیه‌های کارگری، کارگران بیکار، دانش آموزان و فعالان سیاسی در دانشگاهها، فعالان حقوق بشر، فیلم سازان، نویسندگان، پزشکان، روزنامه نگاران، مارکسیستها و رهبران سیاسی چپ میانه ملاقات و گفت و گو نمودم. امسال سی و هشتمین سال است که برای بررسی، مشاهده و سخنرانی به آرژانتین می‌روم. این بار تقریباً تمام وقتم را در بوئنوس آیرس بزرگ و استان نیوکوان، جایی که بزرگترین کارخانه سرمایه‌سازی آرژانتین توسط کارگران تصاحب شده و براساس سیستم خودگردان دموکراتیک راه اندازی شده است، گذراندم.

آرژانتین از نظر وزن اقتصادی در آمریکای لاتین، پس از برزیل و مکزیک، در مقام سوم قرار دارد و تا اواخر قرن بیستم از بالاترین استاندارد زندگی در این منطقه برخوردار بود. اما از پایان قرن بیستم تا کنون، یعنی تنها در عرض سه سال، این کشور بالاترین نرخ فقر و تهیدستی را در آمریکای لاتین به دست آورده است.

برای درک موقعیت پیچیده و سیال کنونی آرژانتین - نزدیک به پنج سال رکود اقتصادی، سقوط سیستم مالی کشور، قیام همگانی و جنبشهای توده ای سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۱، و هم چنین بازپس گیری دوباره قدرت سیاسی توسط احزاب راست سنتی - لازم است که تا به شناسایی و بررسی وقایع عمده‌ی سیاسی و اقتصادی ای دست زد که می‌توانند چشم اندازهای کنونی و آینده‌ی جنبشهای سیاسی و اجتماعی توده‌ها را رقم بزنند.

مروری مختصر

در طول یک و نیم دهه‌ی گذشته، آرژانتین از یک دوره‌ی رونق اقتصادی مبتنی بر سرمایه‌ریایی در نیمه اول دهه نود به رکود اقتصادی سالهای ۲۰۰۳-۱۹۹۸، از قیام همگانی و رشد جنبشهای توده ای در سال ۲۰۰۱ به دوره کنونی عروج مجدد احزاب و شخصیت‌های دست راستی که نه کار عبور نموده است.

نکته ای که نیاز به دقت کافی دارد این است که طبقه کارگر و زحمتکشان آرژانتین از اقدام مستقیم توده ای در گذشته ای نه چندان دور، به فعالیت وسیع انتخاباتی در سالهای ۲۰۰۳-۲۰۰۱ روی آوردند - امری که فراخوان عدم شرکت در انتخابات از سوی بخشهای بزرگی از نیروهای سیاسی چپ و رادیکال را در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۳ به یک شکست تمام عیار کشانید.

حرکت کارگران و بیکاران در اشغال و اداره خودگردان کارخانه‌ها بخشاً نه تنها متوقف بلکه حتا معکوس نیز گشته است. دولت با توسل به زور تا کنون توانسته است بخشی از کارخانه‌ها را از کنترل کارگران و بیکاران خارج سازد؛ و آنهایی نیز که کماکان در کنترل کارگران باقی مانده، حالتی کاملاً دفاعی به خود گرفته اند.

وحدت تشکلهای توده ای و جنبش کارگران بیکار جای خود را به تفرقه و دسته بندی داده است؛ و در برخی از مناطق پرونیستهای محلی بار دیگر با توجه بازی‌های مرسومشان سربرآورده اند.

به رغم "ثبات" شکننده ای که از اوایل امسال (۲۰۰۳) ایجاد شده است، بحران عمیق اقتصادی-اجتماعی کماکان ادامه داشته، و اگرچه حتا نرخ بیکاری نیز به میزان اندکی کاهش نشان داده است، اما فقر و فاقه همچنان سیر صعودی را طی می کند.

"شالوده" اقتصادی هم چنان در تعارض با بهبود پایدار اقتصادی قرار دارد. سیستم اقتصادی نئولیبرال دست نخورده باقی مانده؛ و نه تنها از سرمایه گذارهای جدید خبری نیست، بلکه شرکتهای خارجی به کمک همدستان داخلیشان به غارت و خروج سرمایه های کشور ادامه می دهند. تنها در سال ۲۰۰۲ نوزده میلیارد دلار از کشور خارج شده است. قدرت سرمایه بزرگ به قیمت خرابی توده‌ها و تعمیق هر چه بیشتر نابرابریهای اجتماعی کماکان پابرجاست.

اگرچه جنبشهای توده ای فروکش نموده، و سیاست‌بازان کهنه کار بار دیگر بر صحنه سیاسی کشور حاکم شده‌اند، اما سازمانهای توده ای هم چنان به مبارزه شان ادامه می دهند. این تشکلهای هنوز شکست خورده اند، و چنانچه اقتصاد کشور بار دیگر به قهقرای سقوط آزاد بیفتد، این تشکلهای باز هم قادر خواهند بود که دست بالا را در پهنه سیاسی کشور به دست بگیرند، البته به شرطی که بتوانند فراماسیون اقتصادی-سیاسی متحدی را در جهت کسب قدرت سیاسی بنا کنند.

در این جا می‌خواهم به طور خلاصه وقایعی را که به قیام توده ای نوزدهم و بیستم دسامبر ۲۰۰۱ انجامید، بررسی کنم. این سلسله رخدادها را می‌توان به دو قسمت، بر اساس مسئولیت رؤسای جمهور آرژانتین در دوره های رونق و سقوط اقتصادی دسته بندی نمود.

دوران ریاست جمهوری "منم" و "دلا روآ"

ریاست جمهوری "منم"^۳ (۲۰۰۰-۱۹۸۹) دوره استقراری سنگین خارجی و خصوصی سازی تمامی صنایع عمده و بخش عمده ای از صنایع درجه دوم، شرکتهای خدماتی، بانکها و خدمات همگانی بود. بخش اعظم وامهای دریافتی صرف خرید کالاهای مصرفی گردید، و میلیاردها دلار نیز با حقه بازی و

کلاه برداری، و هم چنین به منظور کمک به حزب پرونیست "عدالت"، حزب کارلوس منم، به سرقت رفت. از اوایل سال ۱۹۹۸ بود که اقتصاد درب و داغان و غیرمولد کشور زیر فشار خردکننده بهره های کمرشکن و زیر سلطه سرمایه های خارجی به سرایش هولناک رکود و سقوط افتاد، و از آن پس نیز اوضاع هر سال از سال پیش بدتر شد. بیکاری به شکل سرسام آوری افزایش یافت، و کارخانه‌ها که توان رقابت با کالاهای وارداتی حمایتی از آسیا و ایالات متحده را در سیستم بازار آزاد نئولیبرال نداشتند، یکی پس از دیگری ورشکست شدند. با پایان دوره دوم ریاست جمهوری منم در سال ۲۰۰۰، اقتصاد کشور در ماریپچ سقوط غیرقابل کنترلی افتاده بود و یک رکود عمیق اقتصادی از راه می رسید.

رژیم تازه به قدرت رسیده دلا روآ با اتخاذ سیاست سخت پولی، آزاد گذاردن بازارهای مالی و پرداخت دیون خارجی در مقیاس ده میلیاردی به بحران اقتصادی بیش از پیش دامن زد؛ در حالی که نرخ بیکاری به سادگی از مرز بیست درصد گذشته و سطح درآمدها یک شبه به میزان سی درصد کاهش یافت. در دوره کوتاهی که سرانجام به استعفا اجباری وی انجامید، بانکهایی که به سرمایه داران خارجی واگذار شده بودند، نزدیک به چهل میلیارد دلار از کشور خارج کردند. رژیم دلا روآ تمامی حسابهای بانکی جاری و سپرده شهروندان را مسدود نمود، و بدین ترتیب طبقه میانی جامعه را از دسترسی به پس اندازهایشان محروم ساخت. در حالی که بانکها با اعلام ورشکستگی عملاً تمامی پس انداز بانکنشینان و حدود پنج میلیون آرژانتینی میانه حال را به یغما می بردند. اقتصاد به یک رکود بی سابقه و رشد منفی پانزده درصدی در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۱ دست یافت. بیکاری از مرز ۲۵ درصد نیز گذشت و حقوقها به میزان ۶۵ درصد کاهش یافت. صدها هزار نفر از افشار میانه که به خاک سیاه نشسته بودند، به همراه بانکنشسته‌ها، کارگران بیکار و فعالان اتحادیه های کارگری به خیابانها ریخته و با تجمع در برابر کاخ ریاست جمهوری در پلازا دمایا^۴ خواهان برکناری دلا روآ شدند. پلیس سواره نظام با باتوم، سرنیزه و گلوله به تظاهرکننده‌ها حمله نمود. در این درگیریها بیش از سی نفر توسط پلیس به قتل رسیده و صدها نفر نیز زخمی شدند. دلا روآ از کار برکنار شده و با هلیکوپتر از کشور گریخت. کنگره توسط ده ها هزار نفر که در مقابلش گرد آمده بودند مورد تهاجم قرار گرفت.

در این فاصله، اقتصاد کشور به مدت دو هفته به فلج کامل افتاد. کنگره در طی یک هفته سه رییس جمهور را برگزید که یکی پس از دیگری زیر فشار و اعتراضهای توده ها مجبور به استعفا شدند. سرانجام، دولت موقت، کنگره چیها و رؤسای حزب پرونیست (حزب عدالت) ادواردو دووالده^۴ را به مقام ریاست جمهوری رساندند.

³ Plaza de Maya
⁴ Eduardo Duhalde

² Menem

¹ Neuquen

بقیه از صفحه ۱۵

دوران ریاست جمهوری دوهالده

قیام توده ای دسامبر ۲۰۰۱، به رغم آن که برخی از چپها آن را "وضعیت انقلابی" نامیدند، در واقع شورش خود به خودی توده ها با دستور کار بسیار محدود بود، که در عین حال از حمایت‌های گسترده همگانی، از بینوایان تا کاسیکاران میانه حال و منتقد پیشین، برخوردار بود. به دنبال قیام در بوئیس آیرس، شورش و انفجار خشم توده ها سراسر استانهای کشور را فرا گرفت.

مهمتر از همه، از دل تجمعات خود به خودی صدها هزار نفری اهالی بوئیس آیرس که برای مشورت پیرامون خساراتها و گرفتاریهایشان گرد می آمدند، انجمنهای مردمی محلات در سراسر پایتخت پا گرفت. آنهایی که بیشتر در خلوت و انزوا رنج می کشیدند، اکنون به پا خاسته بودند، و در این میتینگها که گاهی ساعتها طول می کشید خشمشان را بیرون می ریختند. صدها پیشنهاد به رأی گذاشته شده و به تصویب رسید، اگر چه شاید تنها چند تایی بیشتر به کار بسته نشد. احزاب کوچک اما جا افتاده مارکسیستی و آنارشیستی هر کدام با دستور کار معین و با پیشداوری خاص خویش نسبت به نقشی که این انجمنها می باید ایفاء کنند، فعال شدند. مجادله میان این گروهها غالباً تا ساعات بامداد در پارکها، میادین و گوشه و کنار خیابانها ادامه می یافت. آنارشیستها از موضع "افقی گزایی"^۱ خواهان آن بودند که میتینگها بدون داشتن دستور کار و رهبری و بدون نتیجه گیرهای مشخص برگزار شود. در حالی که مارکسیستها می خواستند که دستور کار معین (البته اولویتهای مورد نظر خودشان)، رهبری مشخص (کادرهای خودشان) و رأی اکثریت بر کار میتینگها حاکم باشد. هر دو گروه این انجمنها را مدل "کمون" و یا "شوراها" ارزیابی می کردند.

اعتلای جنبش مردمی

در طول ماههای ژانویه و فوریه جنبش بیکاران (ام.تی.دی) و انجمنهای محلات در تظاهرات عظیم خیابانی گرد می آمدند. ام.تی.دی از خواسته های انجمنها حمایت می نمود، و در عوض انجمنها نیز در حمایت از خواسته های بیکاران برای کار و دریافت کمک غذایی، دست به ایجاد راهبندان در مرکز شهر می زدند. کنفرانسهای متعددی برای ایجاد وحدت میان این دو جنبش و گروه های حقوق بشر، جنبشهای دانشجویی، روشنفکران مترقی و اتحادیه های کارگری برگزار گردید. اما، در بهترین شرایط تنها توافقیهای موقت میان رهبران گروهها حاصل گردید، ولی در نهایت هر کدام برنامه کار محلی خویش را دنبال نمود. در جنبش بیکاران و انجمنهای محلی یک گرایش کلی مبنی بر طرد و رد سیاستمداران کهنه کار وجود داشت که در شعار ضدسیاسی "سیاستمداران همگی گورتان را گم کنید!"^۱ تبلور می یافت، که به ویژه برای آنارشیستها، طرفداران جنبشهای خود به خودی و بسیاری از رهبران جنبشهای اجتماعی جذبه فراوانی داشته، و از سوی آنها به عنوان رد هر گونه سازماندهی و تشکل

سیاسی و هم چنین فعالیتهای پارلمانی تعبیر می شد. آن چه که در ابتدا جریان سالم در طرد و نفی طبقه سیاسی مسلط بود، به دگمی تبدیل شد که شکل گیری یک رهبری نوین سیاسی و اتخاذ تاکتیکهای منعطف در جهت کسب قدرت سیاسی را مانع گردید. بنابر ارزیابی تحلیلگران سیاسی، تعداد دو تا سه میلیون آرژانتینی در اوج جنبشهای توده ای در سال ۲۰۰۲ به شکلی در فعالیت سیاسی و اعتراضهای عمومی شرکت جستند. سازمانهای بیکاران بیش از صد هزار نفر هوادار فعال را در بر می گرفت که در راهبندانهای متعدد و اشغال دوایر دولتی شرکت داشتند.

در پایان سال ۲۰۰۱ و اوایل سال ۲۰۰۲ کارخانه های بسیاری توسط کارگرانی که در معرض اخراج دسته جمعی قرار داشته و یا با بسته شدن کارخانه ها مواجه بودند، اشغال گردید.

سیستم سرمایه داری بی تردید در بحران عمیقی به سر می برد. رهبران سیاسی کهنه کار کاملاً بی اعتبار شده و در حال عقب نشینی بودند، و جنبشهای سیاسی نوینی به جایگاه برتر سیاسی دست می یافتند. اساسی ترین چالشی که فراروی فعالان جنبش قرار داشت عبارت از این بود که چگونه این جنبش را پایدار نگاه داشته و به پیش برزند؛ و چگونه بتوانند با زیر نفوذ خود درآوردن و کنترل منابع مالی دولتی، بودجه لازم را برای ایجاد اشتغال، تهیه مسکن، حفظ و گسترش سیستم درمانی تأمین نمایند؛ و در نهایت چگونه بتوانند به یک تشکیلات منسجم، رهبری سیاسی واحد و برنامه مشخص برای نیل به قدرت سیاسی دست یابند.

در حالی که جنبش کارگران بیکار در ابتدا به دلیل موفقیتش در ایجاد فشار برای ایجاد اشتغال و کسب بودجه جهت راه اندازی پروژه های محلی نویدبخش به نظر می رسید، اما به سرعت با یک سلسله مشکلات جدی روبرو گردید. نخست این که، این جنبش تنها بخش کوچکی از کارگران بیکار را در بر می گرفت - در واقع کمتر از ده درصد از ارتش چهار میلیونی بیکاران. دوم، اگرچه ام.تی.دی.ها در عمل کاملاً رادیکال بودند، اما خواسته هایشان هیچ گاه از درخواست برای ۱۵۰ پزو ماهانه در ازاء کارهایی که دولت باید در اختیارشان می گذاشت، فراتر نرفت. در حقیقت، جدا از رهبران و افراد نزدیک به آنها، جنبش فاقد هر گونه عمق و غنای سیاسی بوده و از آگاهیهای سیاسی طبقاتی کاملاً بی بهره بود. آنارشیستها و حتا بسیاری از مارکسیستها، به غلط بر این باور بودند که بحران حاد به خودی خود کارگران را "رادیکالیزه" نموده، و یا آن که اتخاذ تاکتیکهای رادیکالی مانند ایجاد راهبندان، به طور خود به خودی به دست یابی به یک جهان نگری رادیکال خواهد انجامید. در این رابطه، به ویژه یک گروه نسبتاً کوچک از دانشجویان که تئوری انتقال "خود به خودی" را بر مبنای همبستگیهای محلی پیرامون پروژه های کوچک و تبری جستن از کسب قدرت سیاسی و دولتی را ترویج می کردند، بیش از همه به جنبش لطمه زدند.

در عمل، مشکلات ساختاری هم چنان به قوت خود پابرجا ماند - و دولت جدید دوهالده توانست با توسل به یک سلسله تلاشهای جدی شهرکهای شورشی کارگران بیکار را با عرضه نزدیک به دو میلیون کار کوتاه مدت (شش ماهه)، که توسط افراد

دست نشانده اش در محلات توزیع می شد، کاملاً منفعل نماید. این حرکت موزیانه دولت باعث شد که رهبران رادیکال ام.تی.دی. قدرت جذب برای گسترش سازمانهایشان را از دست بدهند؛ که این امر به نوبه خود زمینه را برای پرونیستها در جهت برقراری ارتباط منظم با تهیدستان و بیکاران جهت آماده سازی برای انتخابات آتی فراهم ساخت. به ویژه آن که رهبران جنبش به طور دربست هر گونه شرکت در مبارزات انتخاباتی را رد کرده و هر گونه آموزش سیاسی را نیز به دست فراموشی سپرده بودند. به مرور، عمده هواداران آنارشیستها، گروه های خود به خودی گرا و "قدرت نه" از صفوفشان جدا شده و به کمیته های زیر کنترل پرونیستها پیوستند.

در آغاز سال ۲۰۰۳، پرونیستها دست راستی کارکنسته حزب پرونیستها بار دیگر آشکارا به شهرکهای بیکاران وارد شده و رفته رفته نوچه بازیهای قدیمشان را بار دیگر و حتا در ارتباط با آنهایی که هنوز از ام.تی.دی های چپ حمایت کرده و کماکان در راهبندانهای شرکت می جستند، نیز برقرار ساختند. اگرچه تمامی گروههای مارکسیستی به نحوی در انجمنهای محلات، گروه های کارگران بیکار و در اقدام برای اشغال کارخانه ها فعال بودند، اما نقش مثبت فعالیتهای اولیه شان در امر سازماندهی مبارزه توده ها متعاقباً و به طور عمده بر اثر تاکتیکهای سکتاریستی شان خنثی گردید؛ تاکتیکهایی مانند تسلط تقریباً مطلق بر بحثها و تبادل نظرها و کسب مواضع رهبری با به درازا کشاندن میتینگها به طوری که بسیاری از فعالان تازه کار پیش از نیمه شب محل را ترک می کردند. حاصل کار ایجاد تشکلهای گوناگون بیکاران با "مدیریتی" متشکل از مجموعه رهبرانی بود که با یکدیگر در رقابت به سر می بردند، و بر سر اختلاف نظرهای بسیار جزئی شقه شده، و در بسیاری موارد حتا توانایی کاری مشترک در روز جهانی کارگر را هم نداشتند، چه رسد به آن که بخواهند در فعالیتهای روزمره شان اتحاد عمل داشته و هماهنگ عمل نمایند.

سکتاریسم چپ در ایجاد پراکندگی در جنبش تنها نبود. روند شکل گیری یک جنبش قدرتمند و متحد اجتماعی-سیاسی ضربه جانانه دیگری را هم از سوی گروهی از رهبران مبارز ام.تی.دی. دریافت نمود که واژه سراپا موهوم "خودگردانی" را به سطح یک اصل همگانی ارتقاء دادند. در ابتدا این واژه به معنای رهایی از سلطه احزاب پارلمانی و اتحادیه های فاسد بورکراتیک بود. اما به مرور زمان این واژه به اتخاذ نظرگاهی منفی و بدبینانه نسبت به هر گونه ائتلاف سیاسی، اتحاد با هر اتحادیه کارگری، و هر شکلی از وحدت با دیگر جنبشهای اجتماعی، به جز در اشکال تاکتیکی، تعبیر گشت. این نظرگاه به غایت انحرافی مانع از شکل گیری هر گونه ائتلاف استراتژیک گردید.

اگرچه ام.تی.دی ها کماکان یک نیروی حیاتی در محلات فقیرنشین محسوب می شوند، اما قدرت بسیج توده ای شان به شدت کاهش یافته، و جنبش در تشتت به سر برده، و بسیاری از فعالان این جنبش از آن جدا گشته اند.

انجمنهای محلات که در فاصله ماههای ژانویه و می در سراسر بوئیس آیرس پا گرفت، نیز دگرذیسی

¹ Horizontalist

² Que se vayan todos

بقیه از صفحه ۱۶

مشابهی را از سر گذرانده است. در آغاز، خواست خود به خودی شرکت جستن در بحث و نظر با همسایه ها و دوستان، درد مشترک از دست دادن کار و اندوخته، و از دست دادن خانه و زندگی، ده ها هزار نفر را به محل گردهماییها در محلات می کشانید. بحثها در ابتدا بی انتها و بلانتیجه بود و به ابراز ایده هایی میدان می داد که برخی فوری و عملی، و برخی دیگر ایده آل و انقلابی بودند. این همایشها غالباً تمام شب ادامه می یافت و معمولاً نیز بدون دستیابی به هیچ گونه برنامه مشخص، به جز توافق بر سر زمان تجمع دوباره، به پایان می رسید. تلاشهایی برای انتخاب رهبری و یا حداقل هماهنگ کننده هایی که بتوانند دستور کاری (حال هر چه که باشد) را برای کار میتینگها فرموله کنند صورت گرفت؛ اما هر بار خود به خودی گریبان و آناشیسیتها با مداخله و محکوم کردن این کار، تحت این عنوان که "زورپرستی" و "سرهم بندی" است مانع از انجام آن شدند. در بحثهای مبسوطی که بر سر این موضوع که آیا باید دستور کار مینی داشت یا نه، مارکسیستها بحثی منطقی را ارایه نمودند که متأسفانه در راستای اهدافی سکتاریستی قرار داشت. بحثهای بی انتها بر سر مسایلی از قبیل نحوه کار و بحثهای طولانی میان مارکسیستها و آناشیسیتها برای بسیاری ملال آور بوده و موجب گریزشان گردید.

با افزایش نفوذ مارکسیستها و قبضه کردن دستور کار و بحثها، مردم رفته رفته میتینگها را رها کرده و به قهوه خانه ها برای تماشای مسابقه های فوتبال روی آوردند. در ژانویه، صدها نفر در میتینگهایی که در پارک سنتاریو برگزار می شد شرکت می کردند. اما، در اولین حضورم در این میتینگها در اوایل آوریل همان سال جز در حدود سی نفر از فعالان حزبی، کس دیگری در این میتینگ حضور نداشت. انجمنهای محلی به کلی محو شده و حداکثر در پاره ای از موارد صرفاً به ایجاد کمیسیونهایی برای حل مشکلات محلی روی آورده بودند.

هم زمان، رژیم دوهالده به کارگیری ماشین سرکوب دولتی را فعال تر کرد. قتل سه تن از بیکاران که به دست پلیس که در راهبندان پل Pueyredon، که بونیس آیرس را به حومه وصل می کند، شرکت داشتند نقطه عطفی در اوج گیری سرکوب پلیسی بود. در پی وقوع این جنایت و پخش نوار ویدیویی که آشکارا بازرس پلیس را در حال شلیک به سر یکی از تظاهر کنندگان مجروح نشان می داد، موجی از تظاهرات خیابانی سراسر آرژانتین را فراگرفت. اما، پس از فروکش نمودن تظاهرات، سرکوب پلیسی و حمله و هجوم به بی خانمانهایی که ساختمانهای خالی را اشغال کرده بودند، از سر گرفته شد. در سراسر سال ۲۰۰۲ پلیس سرگرم سرکوب خشن و بی رحمانه تظاهرات کارگران و کارمندان در تقریباً تمامی استانهای کشور بود که برای ماهها حقوقی دریافت نکرده بودند.

در اواخر سال ۲۰۰۲ رژیم دوهالده با اتکاء به ثبات لزان اقتصادی ای که به دست آمده بود، اعلام نمود که انتخابات جدید در ماه می ۲۰۰۳ برگزار خواهد شد. دوهالده به دلیل ارقام نجومی فقر و فلاکت که در طی ۱۸ ماه زمامداری وی از رقم پنجاه

درصد به شصت درصد رسیده بود، کاملاً بی اعتبار گشته و از شرکت در انتخابات خودداری ورزید. با این حال، وی از کاندیدایی که نهایتاً به پیروزی رسید پشتیبانی می نمود. در آغاز سال ۲۰۰۳ دادگاهها با توافق قبلی دوهالده، احکام تخلیه و بازگرداندن کارخانه های اشغال شده توسط کارگران را به صاحبان قبلیشان صادر نمودند، که هم چنین شامل دو کارخانه نساجی پروکمن^۲ در بونیس آیرس و سرامیک سازی زانون^۳ در استان نیوکیوان^۴ می شد، که عمده ترین سمبل ارتقاء جنبش چپ آرژانتین بودند.

رژیم توانست کارگران را در بروکمن منفرق سازد، اما در زانون شکست خورد.

سرامیک سازی زانون

کارخانه سرامیک سازی زانون که در سال ۱۹۷۹ تأسیس شد، در استان نیوکوان و در منطقه پاتاگونیا^۵ قرار دارد، و در زمره مهم ترین کارخانه های سرامیک سازی آرژانتین است. در سال ۲۰۰۲ و در زمان مصادره کارخانه توسط کارگران این شرکت نزدیک به هفتاد و پنج میلیون دلار به بخش دولتی و خصوصی بدهکار بود. بخش عمده این بدهکاری به این دلیل بود که سرمایه داران سودهای حاصله را از کشور خارج کرده و در عوض برای تداوم سرمایه گذاری به بخش دولتی مطیع و رام برای دریافت وامهای جدید مراجعه می کردند.

روئسای کارخانه در سال ۱۹۹۸ با توافق بورکراتهای گوش به فرمان اتحادیه، صد نفر از کارگران را از کار اخراج نمودند که حرکت وسیعی را در میان کارگران کارخانه برای جایگزین ساختن نمایندگان گوش به فرمان کارفرما باعث گردید. خواسته های سازمان دهندگان این حرکت از جمله امنیت شغلی، اعمال قدرت کارگری در کارخانه، شرایط مناسب کاری، توقف دروغگوییهای عمال اتحادیه، و مهم تر از همه بحث و رأی گیری آزاد در سطح کارخانه را شامل می شد. کارگزاران رسمی اتحادیه به شدت با برگزاری نشستهای عمومی و بسیاری از خواسته های دیگر کارگران مخالفت نمودند. در اواخر سال ۱۹۹۹ بود که رده های پایین اتحادیه توانستند به طور تعیین کننده ای در انتخابات کارخانه به پیروزی رسیده، و در سال ۲۰۰۰ نیز توانستند در انتخابات استانی با نسبت سه به یک پیروز شوند. در استان نیوکوان چندین کارخانه سرامیک سازی وجود دارد. یک سری از تحولاتی که به اشغال کارخانه ها در اکتبر سال ۲۰۰۱ انجامید، با به تعویق انداختن پرداخت حقوق کارگران از سوی کارفرمایان آغاز شد. کارفرمایان سپس درمانگاه و کافه تریا را بستند؛ و در ۲۸ نوامبر همان سال اکثر کارگران را از کار اخراج نموده و کارخانه ها را بستند.

کارگران زانون در سی ام نوامبر برای ارایه عرضحال و درخواست مداخله دولت دست به راهپیمایی مسالمت آمیز زدند؛ اما تظاهراتشان به شدت سرکوب شد. کارگران دست به پخش اعلامیه در محلات، مراکز کارگران بیکار و در میان بخش

وسعی از کارمندان دولت، از جمله معلمان زدند. این شعار کارگران که "کارخانه ای که تحت مدیریت کارگری قرار دارد در خدمت جامعه است" از سوی بخشهای وسیعی از جامعه، از جمله بخشی از کلیسای کاتولیک و سازمانهای اجتماعی با استقبال روبرو شد. به دنبال راهپیمایی گروههای چندگانه در مارس ۲۰۰۲ دولت نوزده نفر از کارگران سرامیک سازی را آزاد ساخت. در دوم مارس، کارگران که کارخانه را اشغال کرده بودند، رأی به شروع تولید دادند. در حقیقت، دو راه بیشتر باقی نمانده بود، یا می باید با بیکاری و حقوق مطلقاً ناچیز ۱۵۰ پزو در ماه (معادل ۵۰ دلار) می ساخت؛ یا آن که کنترل کامل کارخانه را به دست می گرفت. کارگران به اتفاق آراء شق دوم را انتخاب کردند. یک شورای انتخابی مزد ماهانه ۸۰۰ پزو را برای همه، اعم از زنان، آشپزها، حسابداران، کارگران ماهر و نیمه ماهر به طور یکسان در نظر گرفت. کارگران کمیسیونهای مختلفی را برای بخش اداری، فروش، امنیت و تولید کارخانه انتخاب نمودند. زانون در مجموع دارای ۳۱۰ کارگر است که با اعضاء خانواده شان مجموعاً بالغ بر ۱۵۰۰ نفرند. سیاست کارگران آن است که تا جایی که امکان پذیر است احتیاجات کارخانه، مانند مواد خام، قطعات یدکی ماشین آلات، مواد غذایی، لباس کار و غیره را در محل تأمین کنند. قدرت خرید کارگران باعث بهبود وضعیت اقتصادی خرده فروشان محلی شده است. کارگران زانون با سازمان ام.تی.دی در نیوکوان همکاری نزدیک داشته، و در تظاهرات توده ای در دفاع از خواسته های بیکاران برای کار و مسکن به طور فعالی شرکت می کنند. کارخانه سرامیک زانون در طی پانزده ماه گذشته مدیریت خودگردان کارگری داشته است، در حالی که کارخانه های دیگری که به دست کارگران افتاده بود با دخالت و سرکوب دولت از آنها پس گرفته شده و به اربابهای پیشین بازگردانده شده است.

وجود چند فاکتور علل موفقیت کارگران زانون را در حفظ کنترل و ادامه تولید کارخانه توضیح می دهد. نخست این که، آنها توانستند ائتلاف وسیعی را ایجاد کنند که چندین اتحادیه (اتحادیه معلمان، کارمندان دولت، و استادان دانشگاه، دانشجویان، گروههای مرتبط به کلیسا و سازمانهای بیکاران را در بر می گیرد. این نیروها بسیج گشتند تا جلوی حملات پلیس را گرفته و با اعمال فشار بر شهردار و استاندار، آنها را وادار به مذاکره به جای سرکوب نمایند.

دوم، کارگران پیش از تصرف کارخانه، در شوراهایشان به درجه بالایی از همبستگی و آگاهی طبقاتی دست یافته بودند. به علاوه، چند تن از رهبران کارگران از اعضاء احزاب کوچک مارکسیستی هستند. مهم ترین نکته در مورد این افراد این است که تعهدشان به کارخانه، به پیش بردن خطوط شورا و ایجاد همبستگی را در اولویت کار خویش قرار داده اند؛ و حضورشان در رهبری کارگران برای تحمیل یک خط مشی سکتاریستی نیست. هیچ "شخصیت" خاصی بر میتینگها و جلسات شورا سایه نیفکنده است. سوم، کارگران زانون در اداره امور کارخانه آن چه را که نمی دانستند به سرعت آموختند. کارگران با دریافت کمکهای فنی و اداری و دوره های کوتاه

² Bruckmann

³ Zanon

⁴ Neuquen

⁵ Patagonia

¹ Centenario

بقیه از صفحه ۱۷

مدت آموزشی از سوی مؤسسه های آموزش فنی و بازرگانی، و هم چنین از سوی تعداد معدودی از کارمندان بخش اداری که حاضر به کارکردن در کارخانه تحت کنترل کارگران شده اند، توانسته اند که بسیاری از کمبودها را به سرعت جبران نمایند. از سوی دیگر، کارگران زانون با چندین مشکل عمده نیز روبرو هستند. نخست، تهدیدی جدی از سوی مقامات قضایی برای صدور حکم تخلیه و متفرق ساختن کارگران با زور وجود دارد. کارگران توانسته اند طوماری با بیش از چهل هزار امضاء را به مجلس قانونگذاری محلی بفرستند که خواهان آن است که قانونگذاران کارخانه های تحت کنترل کارگران را از مالکیت اربابان پیشین خارج سازند. دوم این که کارخانه به واسطه فقدان اعتبار، سرمایه و عدم امکان دریافت وام، در حال حاضر تنها با بیست درصد ظرفیت تولیدی اش کار می کند. اگرچه دولت میلیاردها دلار صرف کفالت بانکها و انحصارات خصوصی نموده است، اما حاضر به ارایه هیچ گونه کمکی به این کارخانه نیست.

سوم، کارگران نیاز به بهبود وضع بازاریابیشان دارند. دولت و سرمایه گذاران بزرگ نیوکوان، بنگاههای بازرگانی را تحت فشار قرار داده اند تا از خرید محصولات زانون خودداری کنند. فرماندار ایالت که شعار "جنس نیوکوان را بخر" لقیه زبانش است، به جای خرید از زانون، سرمایه ک مورد نیاز را از برزیل وارد می سازد تا بدین طریق در یک بسیج هماهنگ با سرمایه داری بزرگ، زیر پای کارگران کارخانه زانون را خالی کند.

در حالی که کارگران در مبارزه شان ثابت قدم بوده اند؛ در مقابل حملات فیزیکی و دستگیریهای پلیسی مقاومت کرده اند؛ با بورکراتهای اتحادیه روبرو شده و شکستشان داده اند؛ سیستم قضایی طرفدار سرمایه داری را شکست داده و در برابر تجاوز و سرکوب پلیسی و بایکوت شرکتهای عمده پابرجا ایستاده اند؛ اما ایستادگیشان را برای غلبه بر مشکلات و تدوام کار کارخانه، در عین حال مدیون آنند که به مهندسان و تکنیسینها نیز دست کمک دراز کرده و حمایتشان آنها را برای آموزش و استفاده از نظرات کارشناسیشان جلب نمودند. از آن گذشته، آنها ائتلاف وسیعی را بنا نهند که نه تنها چپها، بلکه هم چنین کلیسا، اتحادیه های کارگری، دانشجویان و کارگران بیکار را در بر می گیرد. بدون چنین ائتلاف وسیعی و بدون کمک متخصصین، موفقیت کارگران نامحتمل می بود. غیبت تقریباً کامل سیاستهای سکتاریستی و هم چنین وجود حمایت وسیع اجتماعی را کارگران زانون باید مدیون موقعیت جغرافیایی کارخانه شان باشند. عموماً، سکتاریسم فعال در سطح استانها از نفوذ بسیار کمتری برخوردار است؛ به ویژه که در شهرستانها مردم یکدیگر را می شناسند، و رو-در-رو کار می کنند و رفاقت در محل کار از رشته های محکم تری نسبت به رشته های ایدئولوژیک برخوردار است؛ به خصوص هنگامی که روبرویی با تهدیدی جدی در میان باشد. به همین منوال، ایده "جامعه" در شهرستانها قوی تر است، و خانواده، محله و سازمانهای اجتماعی در یک شبکه اجتماعی در هم تنیده به یکدیگر گره خورده و رشته های محکم تری از همبستگی اجتماعی را می آفریند که در آن

"معامله به مثل" در حمایت از یکدیگر در مبارزه امری کاملاً رایج است.

ریاست جمهوری کرشنر و چشم اندازهای ۲۰۰۳

انتخاب نستور کرشنر^۱ به عنوان رییس جمهور در ماه مه سال جاری خط فاصل جدیدی را در پهنه سیاسی آرژانتین رقم می زند که احتمالاً تأثیر به سزایی بر طبقه کارگر و مبارزه توده ای در آینده نزدیک خواهد گذاشت. سخنان کرشنر در مراسم سوگند ریاست جمهوری، ترکیب کابینه اش، پاکسازی ارتش و وعده اش برای پاک کردن دیونعالی کشور از وجود قضات فاسد و دست راستی برای آینده کشور امیدوار کننده به نظر می رسد. مخالفت کرشنر با درخواست آی.ام.اف برای بازپرداخت فوری بدهیها و وعده اش برای به تعویق انداختن و یا مشروط ساختن آن به بهبود اقتصادی کشور در جایی که شصت درصد مردم زیر خط فقر به سر برده و بیکاری بیش از بیست درصد است، پاسخی منطقی به نظر می آید. بازنشسته کردن پنجاه تن از ژنرال ها و دربارهای دست راستی و جایگزین ساختنشان با افسرانی از اهالی سانتا کروز^۲ (استان زادگاه اش) معیاری امنیتی است که تا شاید دست ایالات متحده و عوامل داخلی اش را در انجام کودتا کوتاه سازد. کرشنر برای اختصاص یک بودجه سه میلیارد دلاری جهت ایجاد کارهای دولتی به منظور کاهش نرخ بیکاری اولویت قایل شده است.

اگرچه در برنامه کرشنر عناصری از ترقی خواهی به چشم می خورد که اکثریت بزرگی از آرژانتینیها را به خود جلب نموده است، اما در برنامه وی عناصر ضد و نقیض فراوانی نیز به چشم می خورد. نخستین و مهمترین اینها مسئله قدرت سیاسی است: استراتژی اقتصادی اش که عبارت از سرمایه داری کنترل شده و تحت هدایت دولت است به همکاری، سرمایه گذاری و تولید بانکها، کمپانیهای کشت و صنعت و شرکتهای خارجی متکی است، که اتفاقاً هیچ کدامشان تا کنون علاقه ای به شرکت و همکاری در چنین برنامه ای را نشان نداده اند. در صورتی که بانکها و شرکتهای یاد شده به فعالیتهای ربایی شان در آرژانتین ادامه دهند، و کماکان درآمدهای حاصله را به جای بازسرمایه گذاری در داخل از کشور خارج سازند (امری که بسیار محتمل تر است)، آن گاه دو راه بیشتر پیش پای کرشنر باقی نخواهد ماند: یا آن که به نقش دولت در اقتصاد افزوده و شرکتهای سودآور را دوباره ملی کند، و یا آن که زیر فشار سرمایه، مالی کمر خم نموده و از وعده هایش عقب نشینی کند.

تناقض دوم در وعده اش برای حفظ سیاست مالی راست از یک سو و نیاز به افزایش بودجه دولتی برای تأمین و راه اندازی پروژه های کارزا از سوی دیگر نهفته است. پیشنهادی که وی ارایه می دهد این است که سرمایه گذارهای جدید را از محل جمع آوری سفت و سخت مالیات بر درآمد و جریمه متخلفین مالیاتی تأمین نماید. اما، اگر گذشته را الگوی مناسبی در نظر بگیریم، بی تردید وی برای به

اجرا درآوردن پیشنهادهای فراوانی روبرو خواهد شد. افزون بر آن، اکثریت طبقه حاکم آرژانتین تنبیه و جریمه متخلفین مالیاتی را به مثابه اقدامی خصمانه تلقی کرده و احتمالاً هر گونه سرمایه گذاری را مشروط به اتخاذ روشی ملایم در قبال متخلفان مالیاتی خواهند نمود.

سوم، پرونیستهای مرتجع، شامل حامیان "منم" و رژیم بوش، و بانکدارها نیروی موثری را در کنگره و دیونعالی کشور تشکیل می دهند، و فرمانداری چندین ایالت نیز در دست آنهاست. انتخابات کنگره و ایالتها باید در سال جاری برگزار شود. اگر کرشنر واقعاً خواهان عملی ساختن سیاستهای پراگماتیکش هست، می باید هر چه زودتر توده های مردم را بسیج کند؛ امری که نیاز به گسستن از حزب ارتجاعی پرونیستها دارد، که البته از وی بعید به نظر می رسد. در نتیجه، وی یا باید به فرامین ریاست جمهوری متوسل شود، و یا آن که به نفع ساختار موجود حاکمیت دست از وعده و وعیدهایش بردارد.

در زمان مراسم سوگند ریاست جمهوری، وی عملاً از حمایت سه کنفدراسیون اتحادیه های کارگری، بخش بزرگی از اقشار میانه، بخش مهمی از کارمندان دولتی و اتحادیه هایشان، و اکثریت کمپانیهای کوچک و متوسط برخوردار بود. در حال حاضر وی از سوی آی.ام.اف و سرمایه مالی محلی و بین المللی تحت فشار است تا اجازه دهد که طلبکاران مایملک دهها هزار آرژانتینی میانه حال را به خاطر بدهیهای عقب افتاده شان تصاحب کنند؛ یعنی دارایی همانهایی که برای ارایه ابتکارهای جدید در جهت پیشرفت ملی کشورشان به وی چشم دوخته اند.

جنبش کارگران بیکار و اتحادیه های کارگری مبارز به طور عمده توافق نموده اند که تا مدت سه ماه از روبرویی با دولت بپرهیزند، تا رژیم فرصتی برای جمعبندی و ارایه برنامه های اجتماعی و اقتصادی اش داشته باشد. این رویکرد با توجه به حمایت وسیعی که کرشنر برخوردار است، رویکردی واقع گرایانه و عملی است که راه را برای زنده نمودن و اتخاذ دوباره مشی اقدام مستقیم، چنانچه کرشنر در انجام وعده هایش ناتوان ماند، باز می گذارد.

شرایط سیاسی در آرژانتین، از قیام توده ایی که یک رییس جمهور در قدرت و چندین رییس جمهور احتمالی را مجبور به کناره گیری ساخت تا بازگشت یک رییس جمهور نیمه انتخابی، یک دایره کامل را طی نموده است. آرژانتینیها از نبردهای خیابانی به پای صندوقهای رأی گیری رفتند، و از انزجار از سیاستمداران کهنه کار سنتی یک بار دیگر چشم امیدشان را به یک رییس جمهور تازه انتخاب شده دوخته اند تا بلکه بتوانند روند سقوط بی وقفه سطح زندگی شان را معکوس ساخته و به اقتصاد داغان کشور حیاتی دوباره ببخشند. این سیکل، یک چرخش اتوماتیک "پاندل وار" نبود، بلکه اساساً ریشه در عدم توانایی چپ، یعنی مارکسیستها، سوسیالیستها، آنارشیستها، "افقی گرایان" و دیگران در سازماندهی و هدایت خشم و نفرت توده ها داشت که برای بیش از شش ماه سراسر آرژانتین را لرزاند، و کوتاهی اش در استفاده از موقعیتی داشت که بر اثر فروپاشی سیستم مالی و فقر و فاقه همگانی به وجود آمده بود. اگر

بقیه در صفحه ۱۹

¹ Nestor Kirchner

² Santa Cruz

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران

سردبیر: زینت میرهاشمی

تحریریه: لیلا جدیدی

منصور امان

حعفر پویه

زینت میرهاشمی

چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با امضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق

تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

اروپا معادل	۲۰ یورو
آمریکا و کانادا	۳۳ دلار
استرالیا	۵۰ دلار
تک شماره	۱ دلار

آدرس نبرد خلق در شبکه جهانی

اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ صدا

www.jonge-seda.com

برای شنیدن آخرین خبرها و تفسیر سیاسی و خبری، در روزهای شبانه هر هفته به جنگ صدا گوش کنید

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه را در جنگ خبر مطالعه کنید

هیجده ماه مبارزه توده ها در

آرژانتین

بقیه از صفحه ۱۸
بتوان از زمانی سخن گفت که "شرایط عینی" برای یک تحول رادیکال مناسب بوده است، آن زمان بدون هیچ تردیدی دوره زمانی مابین دسامبر ۲۰۰۱ و ژوئیه ۲۰۰۲ بود: حضور جنبش نیرومند توده ای در خیابانها؛ طبقه میانی اگرچه شاید نه از نظر دیدگاه، دستکم به لحاظ شرایط زندگی پروتزیبه شده؛ طبقه حاکم به شدت بی اعتبار گشته، اگرچه هیچ گاه به طور کامل پراکنده نشده و به طور تعیین

کننده ای درهم نشکست؛ و جنبش کارگران بیکار کارخانه ها در اشغال و تصاحب کارخانه های به حال خویش رها گشته^۱ مجموعه شرایطی بود که می توانست در صورت حضور یک چپ قدرتمند و اصولی به تحولی انقلابی در آرژانتین منتهی شود.

گذشته از اشتباههای تاکتیکی، به نکات مهم دیگری نیز می توان اشاره نمود. شورش عظیم توده ای را نباید با انقلاب یکسان تلقی نمود. در حالی که بسیاری از چپها و آنارشیستها مرتکب چنین اشتباهی شدند و دوره دسامبر ۲۰۰۱ تا فوریه ۲۰۰۲ را "وضعیت انقلابی" نامیدند، و از این رو پرداختن به "امور رفرمیستی" و ائتلاف با اتحادیه های کارگری ترفیخواه را لازم ندیدند، که این امر باعث ایزولاسیون گردان پیشاهنگ و جدایی از توده های زحمتکش، اکثریت بزرگ کارگران بیکار و خرده بورژوازی گردید.

دومین نکته این است که هیچ سازمانی به تنهایی از پشتیبانی توده ای کافی برای به عهده گرفتن نقش رهبری و تدوین برنامه سیاسی لازم جهت کسب قدرت دولتی برخوردار نبود. در غیاب یک رهبری جمعی و متسجم، روشنفکران نابخرد و رهبران محلی تحت عنوان خودگردانی و لاف و کزاف پیشاهنگی، دست به تجزیه و جنبش زدند. متأسفانه، همگی چشمها را بر واقعیت بستند و بر باورهای دکماتیک و "خود به خودیت" خویش پای فشردند، که البته پر واضح است که برای توده های مردم هیچ جذبه ای نداشت.

نکته سوم این است که جنبشهای اجتماعی، علی الخصوص آنهایی که فاقد جهت گیری سیاسی به سمت قدرت بوده و اساساً مبارزه سیاسی را رد می کنند، سرانجامی جز تبدیل شدن به گروه های فشار در داخل سیستم سیاسی تحت سلطه سیاستمداران و احزاب سنتی راست را ندارند. شعار ضد سیاسی "سیاستمداران همگی گورتان را گم کنید!" موجب کناره گیری تمامی کاندیداهای چپ که امیدی به پیروزی شان در انتخابات می رفت، گردیده و نهایتاً راه را برای سلطه بی چون و چرای احزاب راست سنتی بر صحنه انتخابات باز نمود.

نکته آخر و شاید مهم ترین نکته این است که اگرچه توده ها شوریدند و به احزاب راست سنتی سراپا پشت نمودند، اما هنوز برای قیام مسلحانه آماده نبوده و اصولاً برای جنگهای خیابانی سازماندهی

تعداد ۱۶۰ کارخانه از میان ۲۵۰۰ کارخانه^۱ ای که در ۲۰۰۲-۲۰۰۱ بسته شده بودند توسط کارگران تصاحب گردیدند.

نشده بودند. آنها در جستجوی یک فرماسیون سیاسی توده ای یکپارچه و با اعتبار بودند که بتواند راه حلی را برای خروج از بحران پیش پایشان بگذارد. اگرچه شاید اقلیتی از فعالان جنبش احساس می کردند که زمان برای کسب قدرت فراهم است، اما واقعیت این بود که نیروهای انقلابی و رادیکال شقه شقه و متفرق بوده و فاقد هر گونه رهبری صاحب صلاحیت و با تجربه برای برداشتن خیز جدی به سمت قدرت سیاسی بودند - حتا اگر چنین خیزی هم برداشته می شد، به سبب فقدان ابزار نظامی لازم، از به سرانجام رساندن آن عاجز می ماند.

اهدای جایزه صلح....

بقیه از صفحه ۱۰
حق مسافرت، حق انتخاب آزادانه همسر، حق طلاق، تعیین ۸ سال و ۹ ماه به عنوان حداقل سن ازدواج برای دختران.

۸- افشا و محکوم کردن اصلاحات پوشالی و مانورهای فریبکارانه خاتمی در سطح بین المللی. زنان ایرانی که در ۶ سال اخیر بخوبی در یافته اند خاتمی در زن ستیزی و نقض حقوق بشر دست کمی از دیگر باندهای این رژیم ندارد، این حداقل انتظاری است که از خانم عبادی دارند.

۹- افشا و ارجاع جنایات رژیم آخوندی به مراجع بین المللی مدافع حقوق بشر و حقوق زنان بدون هیچگونه ملاحظه ای.

۶سال تجربه ریاست جمهوری خاتمی به خوبی اثبات کرده است که سرکوب و زن ستیزی در تار و پود نظام آخوندی تنیده شده است و به رسمیت شناختن حقوق اولیه زنان به مثابه فروپاشیدن این نظام قرون وسطایی خواهد بود که زن ایرانی را با آپارتاید جنسی به شهروند درجه دو تبدیل کرده و نه تنها از حق گزینش آزاد پوشش و همسر و طلاق و تحصیل و سفر محروم نموده، بلکه حتی «خونپایش» را هم نصف مرد مشخص کرده است. لذا مبارزه برای دموکراسی و حاکمیت مردمی و مبارزه برای احقاق حقوق زنان در میهن اسیر ما دو روی یک سکه است. بدون نفی تمامیت نظام آخوندی هیچ چشم اندازی برای احقاق حقوق زنان وجود ندارد و هر گونه تلاش رادیکال و همه جانبه برای احقاق حقوق زنان یک گام جدی در راستای نفی حاکمیت ملایان خواهد بود.

البته از دست رفتن یک فرصت طلایی برای ایجاد تغییرات بنیادین تمامی ماجرا نیست. برای میلیونها آرژانتینی، قیام دسامبر یک نقطه عطف به شمار می رود؛ روزهای همبستگی قهرمانانه توده ها و روزهای درهم شکستن رژیم سرمایه داری؛ روزهایی که توانمندی توده ها را به نمایش گذاشت و نشان داد که هر آن گاه که به حرکت درآیند، حتا اگر به طور خودانگیخته باشد، چه می توانند و چه خواهند کرد. اگر کرشنر نتواند به حداقلهایی که

NABARD - E - KHALGH

No : 220 23. October . 2003 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE
NABARD / Postbus 9458 / 1006 AL Amsterdam / HOLLAND
NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY
NABARD / P.O Box , 1361 / Paramus.NJ / 07653 U.S.A
NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-

nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

شهادای فدایی

آبان ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و می میرند



رفقای فدایی: سپروس
سپهری - شاهرخ هدایتی -
فرهاد سپهری - محمدرضا
چمنی - علی دبیری فرد -
رحیم خدادادی - عثمان
کریمی - هادی اشکانی -
لقمان مدائن - محمد
سلیمانی (اصغر) - محمد داوود
نوری - عبدالرضا ماهیگیر -
مریم دژآگاه - مهران محمدی
- مجید شریفی - همایون -
حجت - عزت الله بهرامی
(موسی) - جمشید دژآگاه -
مهین جهانگیری - محمد قلی
جهانگیری - عزیز پور احمدی -
علی رضا شفیعی - علی
بهریزی - محمد قادری - حسین
رکنی - احمد پیل افکن - احمد
گراوند - علی اصغر ذاکری -
سلیمان سلیمانی - فرج الله
نیک نژاد - مرتضی فخر
طباطبایی - عبدالله فیض الله
بیگی - عمر صالحی - حسین
مدیر شانه چی - محمد
حسین خادمی از سال ۵۰ تا
کنون در آبان ماه در پیکار
علیه امپریالیسم و ارتجاع و
برای دموکراسی، رهایی و
سوسیالیسم توسط مزدوران
رژیمهای شاه و خمینی به
شهادت رسیدند.

جمهوری اسلامی در برابر انتخاب

بین بدتر و فاجعه

منصور امان
وزرای خارجه ی ۱۵ کشور عضو اتحادیه
اروپا، طی بیانیه ای که در پایان نشست خود
در لوکزامبورگ انتشار دادند، یکبار
دیگر جمهوری اسلامی را به دلیل
نقض حقوق بشر و تداوم اعدام و
شکنجه ی زندانیان محکوم کرده و به
آن هشدار دادند.

انتقاد شدید نشست مزبور از رژیم
ملاها، می تواند پیش درآمدی بر بازگشت
پرونده ی آن به کمیسیون حقوق بشر
سازمان ملل و یا حتی شورای امنیت این
نهاد به شمار آید. گرچه، پیشتر اتحادیه ی
اروپا اخطارهایی در این زمینه به آدرس
حکومت ارسال نموده بود، با این وجود به
نظر می رسد اتحادیستی فراروپیایی در
برخورد به جمهوری اسلامی، دست کم به
هنگام سررسیدن مهلت آژانس بین المللی
انرژی اتمی، موکول شده باشد. بیانیه ی
اتحادیه ی اروپا نشانگر آن است که این
جامعه هنوز فشار سیاسی و تنبیهات محدود
اقتصادی را به مثابه یک امکان برای
منصرف ساختن رژیم ملاها از سیاست و
رویکردهای کنونی خود، در نظر می گیرد.
همزمان مواردی که وزرای خارجه ی
کشورهای عضو اتحادیه بدانها اشاره نموده
و نیز لحن صریحی که در مورد انتخابات در
راه به کار گرفته اند، به خوبی نشان میدهد
که جمهوری اسلامی از این پس دیگر نمی
تواند روی شکیبایی شرکای تجاری اش
حساب باز کند و گام بعدی به مراجع تعیین
کننده و همه گیرتری ختم می شود.
بازار تدابیر نمایشی از رونق افتاده و تنها
مشتری نیز لب به شکایت گشوده است.
بیانیه مزبور، جمهوری اسلامی را در برابر
انتخاب بین اقدامات مشخص و لمس پذیر
یا رویارویی با اتحادی بین المللی قرار داده
است.

۲۲ مهر ۱۳۸۲

وی تغییر قانون اساسی در حال حاضر را
از ناهنجاریها و انحرافهای بزرگ می
داند.

تغییر قانون اساسی که مبتنی بر تبعیض
جنسی، تبعیض مذهبی، مجازاتهای
وحشیانه و متعلق به دوره قرون وسطا
است، از دیدگاه مشارکتهای حکومت،
یک ناهنجاری محسوب می شود. قانون
اساسی که پایه آن التزام به ولایت فقیه،
التزام به دین اسلام بنا گذاشته شده
است چه طور می تواند منافع همه مردم
ایران را در بگیرد. مروری بر تجربه ۲۴
ساله جنایتهای رژیم که تاثر
عملکردهای قانون اساسی، مدنی و
جزایی است، بر «شفافیت» مورد نظر
جبهه فوق صحنه خواهد گذاشت.

دبیر جبهه مشارکت در تاکید به قانون
ارتجاعی فوق، می گوید: «قانون اساسی
فعلی به حد کافی ظرفیت ایجاد حکومتی
مردم سالار را دارد» وی پا را فراتر می
گذارد و رسالت جبهه اش را «ارائه ی
تفسیری روشن و شفاف از اصول مبهم
قانون اساسی» اعلام می کند.

وی با اعلام برنامه های حزبش از
نیروهای متحد سخن می گوید. وی
آزادی را از جیش بیرون می کشد و به
بقیه ارزانی می کند. او از آزادی همه
صحت می کند و از مرده ریگ خمینی
که گفت «حتا کمونیستها هم آزادند»
حرف می زند. اما بلافاصله قانون اساسی
ارتجاعی فوق را در مقابل آزادی ارزانی
شده می گذارد. و از منتقدان می خواهد
که در مقابل چنین «آزادی»، به قانون
اساسی رژیم سر بسپارند. جبهه مشارکت
بعد از همه مواردی که در کنگره اش
آورد تکلیف خودش را با انتخاباتی که
محدود به حوزه خودیها، جناحهای
حکومتی و وابستگان و نزدیکان به قدرت
می شود را روشن نکرد. دبیر جبهه فوق
همچنین دیدگاهش نسبت به تکلیف غیر
خودیها در برابر چنین انتخابات غیر
دموکراتیکی را اعلام نکرد.

۲۵ مهر ۱۳۸۲

گزینه برتر مردم، جدایی دین از دولت

زینت میرهاشمی
در شرایطی که شعارها و رفتار مردم،
نمادی از تلاش برای دستیابی به گزینه
حکومت غیر دینی و جدایی دین از دولت
است، آقای محمد رضا خاتمی، تاسف
خود و کاربران حزبش را از این امر اعلام
می کند.

دبیر جبهه مشارکت اسلامی، در پنجمین
کنگره حزب فوق، در حالی که از آگاهی
مردم به انتخاب گزینه برتر صحبت می
کند، از دیدگاه حزبش، بهترین گزینه را
«مردمسالاری با رعایت موازین دینی»
اعلام می کند.

محمدرضا خاتمی نتایج شکست رژیم در
انتخابات شوراها در شهرهای بزرگ را به
گردن طرف مقابل می اندازد و عملکرد
آنها را کمکی به سکولاریزه شدن جامعه
دانسته و می گوید: «روند سکولاریزه
شدن جامعه سرعت می یابد و بخش
عظیمی از جوانان را از دین به خصوص
نقش اجتماعی آن گریزان می کند و
شرایط را برای شکل گیری اضمحلال از
درون و تسلیم در برابر بیرون آماده می
کند.»

دبیر کل جبهه حکومتی، توجه نمی کند
که در آغاز قرن بیست و یکم و با توجه
به رشد تکنیک و ارتباطات در جهان،
جوانان ایران، به سطحی از آگاهی رسیده
اند که تشخیص دهند دین امری
خصوصی و دولت امری همگانی است.
رسیدن به چنین امری برخوردار
سطحی از آگاهی و ترقی است که از
بالندگی جنبشهای اجتماعی در ایران
حکایت می کند. محمد رضا خاتمی که
اضمحلال رژیم را در افق نزدیک با
توجه به شرایط فعلی درک کرده از این
بالندگی هراس دارد و گزینه حزبش را
بدیل گزینه بهتر مردم قرار می دهد. وی
«مردمسالاری با رعایت موازین دینی» را
بهترین گزینه می داند. از طرفی دیگر